آبان

هفته‌نامه سیاسی. اجتماعی. فرهنگی

۸ صفحه - تکشماره ۶۰۰ ریال

شنبه ۴ دی ماه ۱۳۷۸ - سال سوّم - شماره ۱۰۷

صباغیان: مگر می‌شود با آزار جسمی افراد را هدایت کرد؟

صفحه ۲

صحبت تلفنی و ۵ سال حبس!

صفحه ۲

در گفت‌وگو با مهرانگیز کار حقوقدان مطرح شد:

مبنا، نگاه حاکمیت به حقوق شهروندی است

مجلس فرمایشی یا دموکراتیک؟

صفحه ۸

عکس : فرهاد رنجبران

در گفت‌وگو با حسین مرعشی جانشین دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی مطرح شد:

انتخابات، حزب کارگزاران و خاندان هاشمی

صفحه ۴

خواسته اکبر محمدی از رییس قوه‌قضاییه

صفحه ۲

سکوت مجلس خبرگان. چرا؟

صفحه ۲

انحصارگری برآیندی از واماندگی فکری و اخلاقی

صفحه ۷

طرح هفته

اردشیر رستمی

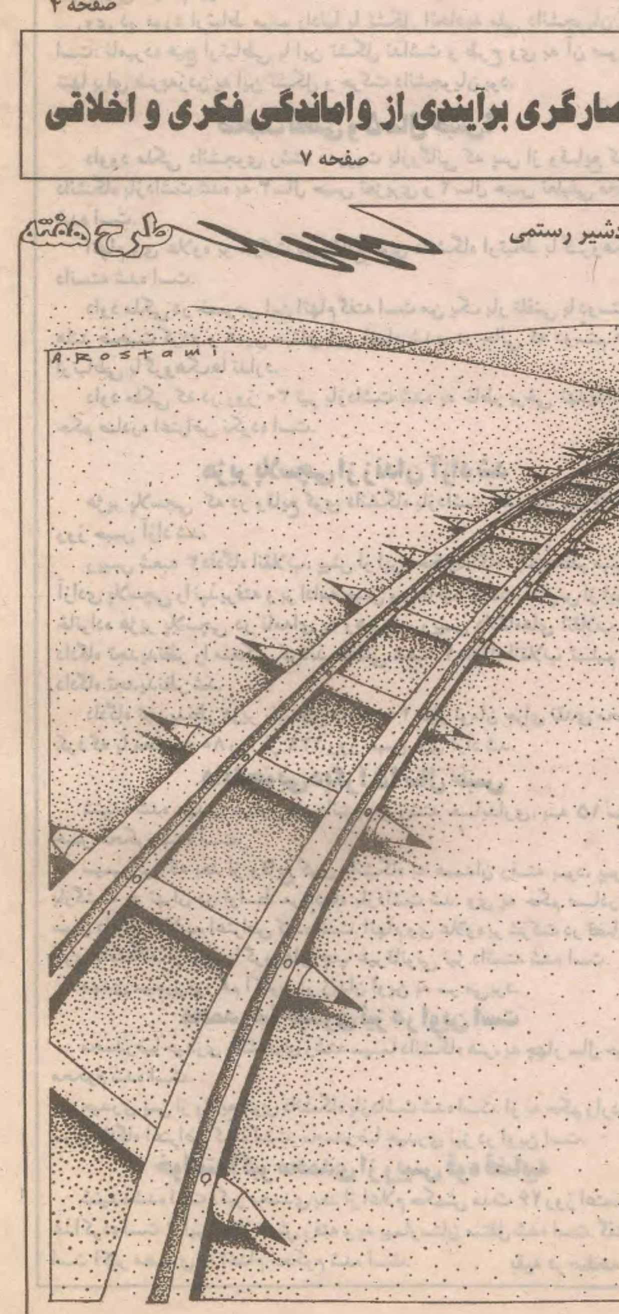

احمد زیدآبادی: هاشمی باز هم مصلحت دید پاسخ نگوید

اشاره: علی اکبر هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام، که اخیراً با ثبت‌نام برای نامزدی انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی قصد دارد وارد مرحله‌ای جدید از فعالیت‌های سیاسی خود شود، هفته گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی، به سوالات خبرنگاران پاسخ گفت.

«آبان» در گفت‌وگو با احمد زیدآبادی روزنامه‌نگار برخی از محورهای مطرح شده در سخنان علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی را مورد بحث قرار داده که در پی می‌خوانید.

علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران گفته است «کسانی که در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای دستگیر شده‌اند، قبل از دولت من گزینش شده‌اند و از افراد موثر وزارت اطلاعات بودند و زمان وقوع قتل‌ها نیز بعد از دولت من بوده است» نظر شما چیست؟

زیدآبادی: آقای هاشمی گفتند که عوامل قتل‌ها پیش از ریاست جمهوری ایشان وارد وزارت شده بودند، اما این مساله را توضیح نداد که سعید اسلامی در دوره ریاست جمهوری ایشان به مقام معاونت امنیتی وزارت اطلاعات رسید. یعنی سعید امامی در پیش از دوره فلاحیان، ظاهراً منصب بالایی در وزارت اطلاعات نداشته است و همان طور که حجاریان به عنوان گزینشگر سعید اسلامی تاکید کرده بود نمی‌بایست وی به پست‌های بالای امنیتی دست یابد، اما این اتفاق در دوره فلاحیان رخ داده، بنابراین، مسوولیت این قتل‌ها بعد از متهمان دستگیر شده، به عهده فلاحیان است و فلاحیان دو دوره کامل وزیر منتخب آقای رفسنجانی بوده، لذا رفسنجانی به هیچ طریقی نمی‌تواند از زیر بار مسوولیت پرونده قتل‌ها شانه خالی کند.

از طرفی آقای هاشمی تلویحاً اشاره کرد که به جز چهار قتل زنجیره‌ای معروف، قتل‌های دیگری نیز قبل از آن اتفاق افتاده، اما در مورد این مساله توضیح مشخصی نداد. اما بر اساس قراین و شواهد، امروز روشن شده است که آن دسته از کسانی که در وزارت اطلاعات پست‌های کلیدی داشته‌اند از همان ابتدای کار خود به

بقیه در صفحه ۲

دوره سال دوم هفته‌نامه آبان

دوره سال دوم هفته‌نامه آبان از شماره ۵۲ الی ۱۰۱ به صورت صحافی شده آماده توزیع است. متقاضیان برای دریافت آن می‌توانند مبلغ ۶۰/۰۰۰ ریال به حساب جاری ۱۳۶۹ بانک صادرات شعبه برج سپهر به نام محمدحسن علیپور واریز و فیش بانکی را با نشانی کامل پستی به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۱۵-۱۵۷۱ ارسال و یا به شماره ۷۵۲۷۵۳۰ فاکس نمایند.

امور مشترکین هفته‌نامه آبان

قابل توجه نامزدهای انتخابات مجلس

تا انتخابات کمتر از دو ماه باقی مانده است

برای معرفی خود به لایه‌های متوسط و روشنفکر جامعه

آبان

آماده پذیرش آگهی تبلیغاتی شما با تخفیف ویژه می‌باشد.

امور آگهی‌های آبان تلفن ۷۵۲۷۵۳۰

هفته‌نامه آبان در خارج از کشور مشترک می‌پذیرد

هموطنان گرامی خارج از کشور در صورت تمایل به اشتراک هفته‌نامه می‌توانند مبلغ زیر را به صورت ارزی یا معادل ریالی آن به نشانی بانک صادرات شعبه برج سپهر تهران، حساب جاری ۱۳۶۹ به نام محمدحسن علیپور حواله نموده و اصل فیش بانکی را به همراه نشانی خود به شماره ۷۵۲۷۵۳۰ فاکس یا به صندوق پستی تهران ۱۵۸۱۵-۱۵۷۱ ارسال نمایند. حق اشتراک شش ماهه :

آمریکا و کانادا	اروپا	کشورهای همجوار
۲۵ دلار	۲۵ مارک	۱۷ مارک

آبان

آبان
هفته‌نامه سیاسی. اجتماعی. فرهنگی
صاحب‌امتیاز و مدیر مسوول: محمدحسن علیپور
زیر نظر شورای سردبیری
تلفن و فاکس: ۷۵۲۷۵۳۰
نشانی هفته‌نامه: تهران - صندوق پستی ۱۵۸۱۵-۱۵۷۱
امور اگهی‌ها ۷۵۲۷۵۳۰
توزیع: شرکت نشرگستر روز تلفن: ۸۸۶۵۲۷۳-۴
چاپ: شرکت نشر و چاپ تلفن: ۶۴۶۳۱۷۸-۹

SAT.25 DEC 1999 ; VOL: 3 ; NO: 107

شنبه ۴ دی ماه ۱۳۷۸ - سال سوّم - شماره ۱۰۷

یک هفته نگاه

حقوق بشر و ضرورت نظارت جهانی

علیرضا دست افشان

مدتی است که موضوع رابطه بین حقوق بشر و تنوع فرهنگی ملل و اقوام مختلف، بحث روز مجامع بین‌المللی شده است. برخی معتقدند که تنوع فرهنگی ملل و اقوام را باید در تدوین مفاد حقوق بشر در نظر گرفت و احتمالاً برای هر قومی حقوق بشر خاص خود را تدوین کرد. در این زمینه توجه به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد.

۱ - اگر فرهنگ را مجموعه سنت‌ها، آداب و رسوم و عقاید یک ملت بدانیم باید به این واقعیت توجه کنیم که فرهنگ هر قوم یا ملت، در یک بستر تاریخی شکل می‌گیرد و بیش از آن که مدلول دلایل باشد، معلول علت‌هاست. بسیاری از سنت‌ها ریشه در خرافات کهن دارند که در طول زمان دستخوش تغییر و تحول شده و به سنت‌های فعلی تبدیل شده‌اند. البته مشکل بتوان ریشه همه مؤلفه‌های فرهنگی یک ملت را در بستر زمان پی‌گیری و کشف کرد، ولی بسیاری از این مؤلفه‌ها دارای مبنا و پایه عقلانی استواری نیستند و نمی‌توانند پایه و اساس تدوین حقوق بشر قرار گیرند.

۲ - آداب و رسوم و سنت‌ها، نزد ملل و اقوام مختلف به علل گفته شده در بند اول، با یکدیگر متفاوت هستند، اما این به معنای تنوع نوع بشر از حیث حقوق انسانی نیست. به طور مثال اگر شکنجه‌کاری غیرانسانی و خلاف حقوق طبیعی بشر است؛ این امر برای تمام انسان‌ها در همه جای دنیا به یک اندازه صادق است. حتی اگر در گوشه‌ای از جهان، فرهنگ و سنتی دایر بر تایید شکنجه وجود داشته باشد، هرگز نباید آن را مبنای تنوع و چندگانگی حقوق بشر دانست و این عمل غیر انسانی را برای آن قوم خاص مجاز تلقی کرد. به عبارت دیگر، فرهنگ و سنت‌ها باید خود را با حقوق بشر وفق دهند، این جریان را نباید وارونه کرد.

۳ - وابسته کردن حقوق بشر به تنوع فرهنگی، این خطر هولناک را نیز در پی دارد که مساله نظارت جهانی را منتفی کند و به هر حکومتی امکان دهد تا حقوق بشر خاص خود را تدوین کند و بدون هراس از جامعه جهانی و نظارت‌های بین‌المللی، هر رفتار ناشایستی را نسبت به مردم خویش به موقع اجرا بگذارد. چندگانگی حقوق بشر نه مبنای عقلانی درستی دارد و نه به نتایج مطلوبی منجر می‌شود. نوع بشر دارای «وحدت عقلانی» است و تنوع فرهنگی آدمیان فرع بر انسانیت آنهاست. حتی اکثریت یک قوم یا ملت مجاز نیست (ولو با رأی‌گیری) حقوق بشر خاصی برای خود تصویب کند و حقوق اقلیت‌ها را نادیده بگیرد. آلکسی دو توکویل در این زمینه سخن پندآموزی دارد، او می‌گوید: «یک قانون کلی وجود دارد که ساخته یا دست کم پذیرفته اکثریت نه این یا آن ملت، بلکه اکثریت تمام آدمیان است. این قانون، عدالت نام دارد».

نظارت جهانی بر رفتار حکومت‌ها با شهروندان داخلی خودشان، امری صد درصد ضروری است و نباید آن را دخالت در امور داخلی کشورها به حساب آورد و به بهانه تنوع فرهنگی، چنین نظارتی را بی‌اثر کرد.

۴ - اگر برخی از کشورها در جامعه جهانی، نسبت به برخی از مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، انتقاد یا نظر اصلاحی دارند یا اگر در نوع عملکرد سازمان‌های نظارت کننده بین‌المللی، اشکالی مشاهده می‌کنند، بهتر است نظرات خود را در چارچوب همان حقوق بشر واحد جهانی طرح کنند؛ نه این که با طرح موضوع تنوع فرهنگی، به تفکر هولناک چندگانگی حقوق بشر دامن بزنند.

عکس : فرهاد رنجبران

در گفت‌وگو با مهرانگیز کار حقوقدان مطرح شد:

مبنا، نگاه حاکمیت به حقوق شهروندی است

مجلس فرمایشی یا دموکراتیک؟

گفت‌وگو: فریبا طوفانی

اشاره: برخورداری شهروندان ایرانی از حقوق اساسی در پیش و پس از انقلاب با موانع متعددی مواجه بوده است. بررسی تاریخی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی به مقوله حقوق شهروندی در ایران، موضوعی است که با مهرانگیز کار به عنوان یک چهره برجسته حقوقی در میان گذاشته شده است. اگر چه پیرامون این موضوع طی دو سال اخیر بحث‌های زیادی طرح شده است، اما خانم کار بر پایه تخصص و فعالیتش در عرصه حقوقی - فکری ایران، نگاهی عمیق و چندجانبه به این مساله دارد. عملکرد حاکمیت درباره حقوق شهروندی، قانون اساسی و حقوق شهروندی، موانع اجرایی حقوق شهروندی، پارلمان و حقوق شهروندی و مساله قانون‌پذیری و قانون‌گریزی در ایران، از جمله محورهایی است که مهرانگیز کار به بررسی آنها پرداخته است.

یکی از مسائلی که بعد از انقلاب تاکنون مطرح بوده است، مساله حقوق شهروندی است. لطفاً در این باره توضیح دهید؟

مهرانگیز کار: تامین حقوق شهروندی موکول به آن است که حق انتقاد از عملکرد حاکمیت برای شهروندان نه تنها در قانون بلکه در عمل به رسمیت شناخته شود. انگیزه مردم ایران برای ورود به عرصه انقلاب این بود که مدیران سیاسی کشور اصل آزادی را محترم بشمارند. آنها می‌خواستند نظام برآمده از انقلاب، رابطه دولت و شهروند را که رابطه‌ای مبتنی بر سوءظن و بی‌اعتمادی بود اصلاح کنند. ابتدا شعارهای انقلابی از این خواسته حمایت می‌کرد و مردم تحت تاثیر آن برانگیخته شدند. آنها بر پایه تجارب تاریخی تشخیص داده بودند نظام سیاسی پیش از انقلاب برای اصلاح رابطه شهروند و دولت ناتوان است و نمی‌تواند این رابطه بیمار گونه را درمان کند. ماهیت سیاسی آن نظام با اصل آزادی سرسازگاری نداشت.

در نتیجه رابطه شهروند و دولت رابطه‌ای یک طرفه شده بود. بدین ترتیب که حاکمیت، مبانی سیاسی مورد نظر خود را اعلام می‌کرد و شهروندان بی‌آن که حق مداخله و نقد داشته باشند، در جایگاه تماشاچی، بی‌تفاوت و فاقد نقش نظاره‌گر اوضاع بودند. البته در آن نظام سیاسی هم گاهی بسیج توده‌ای برای نمایش تایید سیاست‌ها ساماندهی می‌شد و حتی همه‌پرسی انجام می‌گرفت. اما هیچ یک بر قلوب خسته مردم اثر نمی‌کرد. همه می‌دانستند سیاست‌ها از بالا تدوین می‌شود و مردم در آن دخالتی ندارند. بسیج توده‌ای و همه‌پرسی از این ناباوری چیزی نمی‌کاست. عرصه مطبوعات فاقد اختیارات و امکانات لازم برای اطلاع‌رسانی به مردم بود. آزادی بیان تحمل نمی‌شد. در جریان انتخابات مجلس نیز - جز چند دوره مشخص تاریخی - نامزدهای انتخاباتی، منتخب و منصوب حاکمیت بودند و از صافی‌های اطلاعاتی و امنیتی می‌گذشتند.

بنابراین، با آن که در صورت ظاهر مطبوعات و پارلمان داشتیم، ولی مردم به لحاظ محرومیت از حقوق شهروندی که خواست مدیران سیاسی کشور بود، نمی‌توانستند این ابزار دموکراتیک را در جهت نقش‌آفرینی و بیان عقیده و مشارکت مؤثر در انتخابات مورد بهره‌برداری قرار دهند.

بنابراین، مفهوم شعارهای دموکراتیک که در جریان انقلاب شورافکنی می‌کرد این بود که مطبوعات، حزب و پارلمان عملکرد واقعی خود را پیدا کنند و بتوانند همه افکار و اندیشه‌های متنوع سیاسی را انتشار دهند. وضعیت سیاسی پیش از انقلاب برای مردم فاقد جاذبه شده بود. در هر مورد که سیاست خاصی از بالا اتخاذ می‌گردید، یکباره مطبوعات، رادیو و تلویزیون به تایید و توجیه آن سیاست می‌پرداختند و گزارش‌ها و مطالب یکنواخت رسانه‌ها را پر می‌کرد. فقط در موارد خاصی مردم و کارشناسان می‌توانستند ضمن حفظ محدودیت‌ها، در تریبون‌های عمومی از عملکرد مهره‌های مغضوب حاکمیت وقت انتقاد کنند. انتقاد از حاکمیت جز از نوع فرمایشی که به آن اشاره شد، ممنوع بود و به مبارزه طلبیدن حاکمیت تلقی می‌شد.

رابطه‌ای چنین سست و بی‌بنیاد که دولت با شهروند برقرار می‌کرد، به ملتی که انقلاب بزرگ مشروطه خواهی را پشت سر داشت و تعداد تحصیلکرده‌های دانشگاهی و کارشناسان و فن آوران در آن رو به فزونی بود، رضایت خاطر نمی‌بخشید. گروه‌های مخالف در خفا فعالیت می‌کردند و صاحبان اندیشه و آرمان سیاسی به زبان استعاره لب به اعتراض می‌گشودند. در این چنین فضای ناامن سیاسی، جامعه به صورت‌های مختلف از خود واکنش نشان می‌داد. اما حاکمیت از بس مست قدرت بود، این علامت‌های خطر را یا نمی‌دید یا نادیده می‌گرفت و به آن بها نمی‌داد. مجموعه واکنش‌ها در گذار زمان به درجه‌ای از تندی و گستردگی رسید که زمینه‌ساز انقلاب شد. مردم سرانجام حسرت فرو خورده حقوق شهروندی را که در دل انباشته بودند بر زبان آوردند و خواستند دامنه آن را بسط دهند و خود را به استانداردهای حقوق بشر جهانی نزدیک کنند. بنابراین، می‌شود در یک تحلیل ساده، انقلاب را واکنش شهروند ایرانی نسبت به تعرض به حقوق شهروندی‌اش تعریف کرد. هر چند انقلاب از زوایای دیگری هم قابل بحث است.

شما از یک زاویه انقلاب را واکنش شهروند ایرانی به نقض حقوق شهروندی‌اش می‌دانید. پس از انقلاب وضعیت حقوق شهروندی چگونه شد؟

مهرانگیز کار: بعد از آن که انقلاب پیروز شد نخستین تعرض متوجه حقوق شهروندی زنان شد. سلب آزادی انتخاب پوشاک از آنها و محرومیت از حق قضاوت آغازگر دورانی بود که روشن‌بنیان، آن را شروع یک تهاجم وسیع برای نفی فلسفه وجودی انقلاب ارزیابی کردند. متاسفانه برخوردهای مسلحانه با حاکمیت و وقوع جنگ توجیه‌گر خشونت دولتی شد و به تدریج ورود به بحث حقوق شهروندی مشروعیت خود را از دست داد و در عرض شورافکنی‌های مرید و مراد که یکسره بر تکلیف تاکید می‌ورزد، جایگزین آن شد. از این پس بخش عمده‌ای از جمعیت که خود را شهروند می‌نامیدند صحنه را ترک کردند و البته بخشی از جمعیت به جبران محرومیت‌های تاریخی جذب شورافکنی‌های سیاسی شدند و در صحنه ماندند. هنوز هم مانده‌اند و در بند حقوق شهروندی به مفهومی که مراد من و شماست نبوده و نیستند. به نظر من نباید آنها را دست کم گرفت.

در هر حال فضای کشور جنگ زده و کوپن زده شد. در هر کشوری که جنگ اتفاق می‌افتد، مسایل جنگ در اولویت قرار می‌گیرد. ایران هم از این قاعده مستثنی نبود. اما گروه‌هایی که می‌خواستند ساختار قدرت سیاسی را در انحصار خود درآورند، از جنگ و بحران به نفع خویشتن خویش بهره‌برداری کردند و بیش از آن چه جنگ و بحران اقتضا می‌کرد، فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور را بستند. دیگر روزنه‌ای باقی نماند تا شهروند بتواند از آن روزنه عبور کند و به نقد عملکرد حاکمیت بپردازد.

چه بسا بسیاری دیدگاه‌های مفید به حال کشور که می‌توانست در جنگ هم اثرگذار بشود، به لحاظ فضای بسته مطبوعاتی، ناگفته و ناشنیده ماند و در نتیجه به موقع از این نظرات استفاده نشد. بنابراین، به بهانه حفظ ارزش‌های انقلاب و ضرورت‌های جنگی با ارزش‌ترین درون‌مایه انقلاب قلع و قمع شد و حقوق شهروندی نقض شد. جالب آن که همواره در ایران، پیش از انقلاب و بعد از انقلاب، تعرض به حقوق شهروندی این گونه توجیه شده است که گویا بلافاصله بعد از ارج نهادن به حقوق شهروندی، امنیت ملی درهم می‌شکند. حال آن که در هر دو نظام به کرات شاهد بوده‌ایم تعرض به حقوق شهروندی امنیت ملی را در هم شکسته و کشور را تا آستانه انفجار پیش برده است. افراد و گروه‌هایی که به بهانه حفظ ارزش‌های انقلاب زبان‌ها را می‌بندند و از انتخابات آزاد بیزاری می‌کنند، گویا هنوز درک نکرده‌اند تامین حقوق شهروندی گران‌قدرترین ارزش انقلاب است، امنیت ملی را تامین می‌کند و باید تحت هر شرایطی از آن پاسداری بشود.

بلافاصله بعد از انقلاب تا سال‌ها حقوق شهروندی به فراموشی سپرده شد. فعال شدن زندان‌ها به‌بهانه مبارزه با ضد انقلاب، حضور فعالان و مبارزان سیاسی در مصاحبه‌های تلویزیونی که با تضرع توبه و ابراز ندامت می‌کردند، و ... سرانجام تبدیل به دیواری شد که شهروند و دولت در دو سوی آن از یکدیگر جدا ماندند.

شهروند از هر نوع نقش‌آفرینی در سیاست دلزده شد و دولت را به حال خود وا نهاد. دولت نیز با دست باز، بی‌آن که بخواهد حساب پس بدهد و اهرم‌های نظارت مردمی را که از اصول حقوق شهروندی است، بالای سر خود ببیند عمل کرد. به تصور آن که همیشه در بر یک پاشنه می‌چرخد و شهروند مرعوب و سرکوب شده پشت آن دیوار قطور باقی می‌ماند و ایجاد مزاحمت نمی‌کند!

[. . .] فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور که در دوران جنگ و به لحاظ اولویت‌های جنگی بسته شده بود، سال‌ها بعد از پایان جنگ منجمد شد. مدیران سیاسی کشور نتوانستند ذهنیت خود را که به جنگ معتاد شده بود و بر پایه آن به کسی حساب پس نمی‌دادند، با شرایط صلح که طرح سوال از حاکمیت و تامین حقوق شهروندی مشخصه آن است سازگار کنند.

برخلاف آنها، گروه‌هایی از نخبگان فرهنگی کشور که تن به مهاجرت نسپرده بودند فضای صلح را برای بیان خواسته‌های شهروندی مغتنم شمردند و در فضای بسته فرهنگی کشور شکاف انداختند. آنها در اوج فرمانروایی دیپلماسی حذف که حیات‌شان را نشانه گرفته بود، علیه سانسور موضع‌گیری کردند.

از سوی دیگر اندیشمندان دینی پایگاه‌های مطبوعاتی و دانشگاهی را با جاذبه‌های روشنفکری دینی آراستند و به تقویت فکر سیاسی جوان‌ها پرداختند. مجموعه این قبیل حرکت‌های پیش‌بینی نشده بود که باعث شد به این مرحله برسیم. مرحله‌ای که در آن شهروند معترض آشکارا لب به اعتراض می‌گشاید و حقوق خود را در قالب داشته‌های قانونی مطالبه می‌کند. افسوس که مقدم‌اش را گرامی نمی‌دارند و قدر این همه حوصله و خویشتنداری او را

بقیه در صفحه ۶

خبرهای اختصاصی

صباغیان:
مگر می‌شود با آزار جسمی افراد را هدایت کرد؟

هاشم صباغیان در پاسخ به یادداشت روزنامه کیهان که گفته بود: «مدیر مسوول کیهان با زندانیان بحث و گفت‌وگوی رو در رو داشته و آنان را به پشیمانی از مواضع ضدانقلابی و ضداسلامی کشانده است»، با رد این ادعا به خبرنگار آبان گفته است: من نمی‌دانم مگر می‌شود افراد را با آزار جسمی شش‌ماه سلول انفرادی و ... در زندان توحید، هدایت کرد.

وی افزوده است: مدت شش ماه من در سلول انفرادی زندان توحید بودم. در تمام این مدت چشم‌هایم بسته بود. بعد از شش ماه اجازه دادند که تلفنی با خانواده‌ام صحبت کنم. فشارهای جسمی و روحی زیاد بود. آنها با آزار جسمی می‌خواستند پاسخ را آن گونه که می‌پسندیدند به دست بیاورند. آیا نام این هدایت است؟

وی تاکید کرده است: البته هنوز فضا آماده نیست تا آنچه را بر ما گذشته توضیح دهیم، شاید در آینده اینها فاش شود.

صباغیان گفته است: ما چهره بازجوها را نمی‌دیدیم. یک سربازجو بود که به او «حاج‌آقا» می‌گفتند. بعضی مواقع احساس می‌کردم دو یا سه نفر پشت سر ما نشسته‌اند. اینها هدایت‌کننده‌های آن بازجو بودند! نمی‌دانم بازجو سعید امامی بوده یا حسین شریعتمداری یا شخص دیگری بوده است.

گفتنی است هاشم صباغیان یکبار در سال ۶۷ دستگیر شده که بعد از گذشت ۹ ماه آزاد شده است. بار دوم در سال ۶۹ دستگیر شده که یک سال و نیم در حبس بوده است.

به گفته صباغیان بار دوم که دستگیر شده از وی در اتاق بزرگی فیلمی تهیه شده است. وی احتمال می‌دهد که مهندس عزت‌الله سحابی را نیز به این اتاق برده‌اند.

توسلی، منصوریان، بنی‌اسدی، نعیم‌پور، صدر و عبدالعلی بازرگان نیز از دیگر دستگیرشده‌ها بوده‌اند.

غلامرضا مهاجری‌نژاد آزاد شد

غلامرضا مهاجری‌نژاد که در قضایای کوی دانشگاه دستگیر شده بود، هفته گذشته آزاد شد.

در بیانیه شماره ۳ وزارت اطلاعات که در تاریخ ۲۷تیر ماه صادر شد از وی به عنوان یکی از عوامل قضایای کوی دانشگاه نام برده شده بود. غلامرضا مهاجری نژاد که حدود ۱۳۰ روز را در زندان توحید گذرانده، به ۵ ماه حبس تعزیری و ۵ سال حبس تعلیقی محکوم شد.

وی که بعد از زندان توحید ۱۱ روز در قرنطینه زندان اوین و بقیه مدت را در بند یک زندان اوین گذرانده هفته گذشته به جهت گذراندن مدت محکومیت، آزاد شد.

اخلال در امنیت کشور، مصاحبه با رادیوهای خارجی، سفر به خارج و ارتباط با گروه‌های معاند، اخلال و آشوب در احمدآباد، درگیری دوم خرداد، درگیری چهارم خرداد و مسایل کوی دانشگاه، ایجاد و تاسیس کمیته دفاع دانشجویان از زندانیان سیاسی و قائم‌مقامی اتحادیه ملی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان از جمله اتهام‌های مطرح شده برای غلامرضا مهاجری‌نژاد بوده است.

غلامرضا مهاجری‌نژاد بعد از آزادی از زندان گفته است: من، سه نفر، یعنی آقای کشاورز و خانم‌های عبادی و کار را برای وکالت به دادگاه انقلاب معرفی کردم ولی آنها نپذیرفتند.

وی در مورد ارتباط مریم رادنیا با تشکل اتحادیه ملی دانشجویان گفته است: نامبرده هیچ ارتباطی با این تشکل نداشت و طرح وی به آن صورت، تنها برای ضربه‌زدن به این تشکل و حرکت دانشجویان بود.

صحبت تلفنی و ۵ سال حبس!

داوود ملکی دانشجوی رشته مدیریت بازرگانی که پس از وقایع کوی دانشگاه بازداشت شده به ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال حبس تعلیقی محکوم شده است.

اتهام وی علاوه بر شرکت در وقایع کوی دانشگاه ارتباط با گروهک‌ها دانسته شده است.

داود ملکی در خصوص این اتهام گفته است من یک بار تلفنی با دوستم در هلند صحبت کردم و همین مبنای این اتهام شده، در حالی که دوستم هیچ ارتباطی با گروهک‌ها ندارد.

داود ملکی که در روز ۳۰ تیر بازداشت شده به خاطر برخی تهدیدات به حکم صادره اعتراض نکرده است.

هژیر پلاسچی از زندان آزاد شد

هژیر پلاسچی که در وقایع کوی دانشگاه بازداشت شده بود پس از ۱۴۹ روز حبس آزاد شد.

رییس شعبه ۳ دادگاه انقلاب، پیش از این، حکم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر آزادی پلاسچی را نپذیرفته و بر ادامه حبس وی تاکید داشت، اما پس از این که خانواده هژیر پلاسچی در نامه‌ای به رهبرپور، رییس دادگاه‌های انقلاب رأی دادگاه تجدیدنظر را منعکس کردند، قاضی شعبه ۳ دادگاه انقلاب تسلیم رأی دادگاه تجدیدنظر شد.

دادگاه تجدیدنظر هژیر پلاسچی را به ۴۰۰ هزار تومان جزای نقدی محکوم کرد که با محاسبه ۸۰ روز از ۱۴۹ روز حبس، وی آزاد شد.

دانشجویی دیگر؛ ۱۵ سال حبس

شنیده شده مهدی سیمین‌پور دانشجوی رشته حسابداری، به ۱۵ سال حبس محکوم شده است.

سیمین‌پور که بعد از وقایع کوی دانشگاه به همدان رفته بود، پس از بازگشت به تهران در اواسط مردادماه بازداشت شد. وی به حکم صادره از سوی دادگاه انقلاب، اعتراض کرده است. اتهام وی علاوه بر شرکت در قضایای کوی دانشگاه، ارتباط با گروه‌های چپ غیرقانونی نیز دانسته شده است.

مهدی سیمین‌پور هم اکنون در زندان اوین به سر می‌برد.

محمدرضا حیدری نیز در اوین است

محمدرضا حیدری دانشجوی رشته سینما دانشگاه هنر، به چهار سال حبس محکوم شده است.

حیدری پس از وقایع کوی دانشگاه بازداشت شده است. او به حکم وارده از سوی دادگاه اعتراض کرده است. محمدرضا حیدری نیز در اوین است.

خواسته اکبر محمدی از رییس قوه قضاییه

شنیده شده است اکبر محمدی بعد از اعلام حکمش مدت ۲۶ روز اعتصاب غذا کرده است تا این که از هوش رفته و به بیمارستان منتقل شده است. گفتنی است اکبر محمدی به اعدام محکوم شده است.

بقیه در صفحه ۳

بقیه از صفحه ۱

احمد زیدآبادی:
هاشمی باز هم مصلحت دید پاسخ نگوید

حذف فیزیکی مخالفان و حتی منتقدان فکری نظام معتقد بودند، از همین رو لیست بلندبالایی از تعداد افرادی که به نحوی توسط وزارت اطلاعات به خصوص در سال‌های ریاست جمهوری هاشمی از بین رفته‌اند، می‌شود ارایه کرد.

هاشمی رفسنجانی در سخنان خود مسوولیت اصلی رسیدگی به پرونده قتل‌ها را به عهده خاتمی رییس جمهوری دانسته و از این طریق خواسته است مشکلاتی را که در روند رسیدگی به این پرونده وجود دارد بر عهده ایشان بگذارد، ارزیابی شما چیست؟

زیدآبادی: عمده‌ترین نقش خاتمی در قضیه قتل‌ها افشای جنایت و پذیرش رسمی مسوولیت این جنایت از سوی وزارت اطلاعات است. چیزی که در دوره آقای هاشمی هرگز اتفاق نیافتد. اما روشن است با توجه به کانون‌های متعدد و متکثر قدرت که در عرصه اجرایی کشور وجود دارد، دست خاتمی برای پی‌گیری پرونده باز نیست و این را می‌توان از اظهارات ایشان در دانشگاه علم و صنعت نیز استنباط کرد.

آقای خاتمی در آن جا گفت که من قول می‌دهم فجایعی مانند آن چه اتفاق افتاد دیگر تکرار نخواهد شد و این مساله آن خبر غیررسمی را تایید می‌کند که گفته شده است مخالفان پی‌گیری پرونده قتل‌ها، آقای خاتمی را از دنبال کردن ماجرا بر حذر داشته‌اند، اما به ایشان قول داده‌اند که دیگر ماجرا تکرار نخواهد شد. حال سوال این است که آقای خاتمی چگونه به چنین قولی اعتماد کرده است.

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام ایجاد دادگاه ویژه روحانیت و استمرار آن را از اختیارات ویژه رهبری دانسته است، آیا این استدلال درست است؟

زیدآبادی: آقای هاشمی برای توجیه اختیارات ویژه رهبری در مورد ایجاد دادگاه ویژه روحانیت مساله شورای عالی انقلاب فرهنگی را مثال زد و گفت که کسانی که متعرض دادگاه ویژه هستند، چرا متعرض شورای عالی انقلاب فرهنگی نیستند، در جواب باید گفت که شورای عالی انقلاب فرهنگی هم باید منحل شود، نه این که چون در یک جا خارج از ضوابط قانونی عمل شده، راه برای جاهای دیگر هم باز می‌شود.

در عین حال شورای عالی انقلاب فرهنگی، حداقل مسوول زندانی‌کردن و محاکمه افراد نیست و از همین رو تا به حال چندان مورد مناقشه قرار نگرفته، در حالی که دادگاه ویژه تاکنون ستم‌های زیادی بر اهل فکر، عقل، دین و اخلاق این مملکت وارد کرده است.

رفسنجانی گفته است که بدون اطلاع رهبر پیش شرطهایی را برای مذاکره با آمریکا تعیین کرده، ارزیابی شما در این خصوص چیست؟

زیدآبادی: در قانون اساسی سیاست‌های کلی نظام توسط رهبری و از طریق مشورت با مجمع اعلام می‌شود، اما مشکل این است که منظور از سیاست‌های کلی روشن نیست. از نظر یک عقل متعارف، سیاست کلی یعنی اعلام جهت‌گیری در برنامه‌های مختلف. اما موارد و مصادیق سیاست‌ها جزو سیاست‌های کلی نظام نیست، از جمله برقراری یا عدم برقراری رابطه و یا آغاز یا عدم آغاز گفت‌وگو با یک کشور هرگز نمی‌تواند سیاست کلی نظام باشد و آقای رفسنجانی اگر بدون مشورت با رهبری به عنوان رییس جمهوری خود شروطی را برای آغاز مذاکره با آمریکا تعیین کرده کاملاً محق بوده است و البته این حق آقای خاتمی نیز هست که رأساً در این زمینه بر اساس منافع ملی تصمیم بگیرد و تصمیم‌های خود را اعلام کند.

در این مصاحبه مواضع هاشمی رفسنجانی به طور شفاف مطرح نشد، به نظر شما چرا مواضع ایشان دو پهلو و غیرشفاف است؟

زیدآبادی: آقای هاشمی مدعی است که می‌خواهد فراجناحی حرکت کند، لازمه فراجناحی حرکت کردن اتخاذ مواضع بسیار کلی، مبهم و ناروشن است. زیرا اگر وی در یک زمینه شفافیت از خود نشان بدهد، بدون شک یکی از جناح‌ها را خواهد رنجاند و این چیزی نیست که ایشان در شرایط حاضر در پی آن باشد. برای نمونه موضع ایشان در مورد عبدالله نوری بسیار مبهم بود و این از آن رو بود که می‌خواست همه جناح‌ها را راضی نگه دارد. اگر وی به دفاع از نوری برمی‌خاست جناح محافظه‌کار علیه او موضع می‌گرفت و اگر به نفی نوری اقدام می‌کرد کل جناح دوم خرداد و سایر نیروهای اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه در ایران وی را طرد می‌کردند. البته آن چه به ایشان امکان می‌دهد به کلی‌گویی بپردازد، اجتناب ایشان از یک گفت‌وگوی رودررو و صریح با یک خبرنگار زبده است و چنین وضعی در مصاحبه‌های مطبوعاتی که معمولاً یک خبرنگار، یک سوال می‌پرسد و چه جوابش را بگیرد و چه نگیرد دیگر امکان ادامه سوال ندارد، عملاً پیش نمی‌آید. بنابراین، برای شفاف شدن موضع هاشمی لازم است به یک مصاحبه اختصاصی با یک روزنامه‌نگار چالش‌گر و منتقد تن دهد. اگر چنین شود تصور می‌کنم وضعیتی پیش می‌آید که در حین ماجرای میکونوس در مصاحبه ایشان با روزنامه‌نگاران اشپیگل پیش آمد.

پوشش گسترده صدا و سیما از این مصاحبه مطبوعاتی، که محور اصلی آن هم بحث انتخابات بود، آیا قرار دادن یک طرفه امکان تبلیغی در اختیار یک نامزد انتخابات مجلس نیست؟

زیدآبادی: اشکال اصلی این ماجرا بر می‌گردد به مجلس که مصوبه‌ای را گذراند و طبق آن رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای نامزدی در انتخابات از استعفا معاف دانست، لذا تلویزیون می‌تواند مدعی شود که مصاحبه مطبوعاتی را به عنوان این که از سوی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام و نه از سوی یک نامزد انتخابات، بازتاب وسیع داده است.

اما اگر من جای آقای هاشمی بودم، صدا و سیما را از این اقدام منع می‌کردم، آن هم نه به دلیل مسایل اخلاقی بلکه به این دلیل که اساساً تبلیغ صدا و سیما ضد تبلیغ است و برای نابود کردن وجهه یک نفر در افکار عمومی، راهی بهتر از تبلیغ او در صدا و سیما وجود ندارد.

در پایان ارزیابی خود را از کل این مصاحبه بیان کنید.

زیدآبادی: این مصاحبه از آن جهت که آقای هاشمی را برای اولین بار رودر رو با جمعی از خبرنگاران منتقد قرار داد و آنها نیز برخلاف دفعه‌های قبلی به صراحت سوالات دلخواه خود را از وی کردند اهمیت داشت. اما در مجموع هیچ‌گونه اطلاعات و تحلیل جدیدی از سوی رفسنجانی به جامعه ارایه نشد و شاید مهمترین موضوع ایشان، پاسخ به همان سوال آخر بود که نظرش را در مورد آخرین نامه عبدالله نوری پرسیدند و وی مصلحت دید که پاسخ نگوید.

نکته خبرها

❖ **فائزه هاشمی:** هیچ کس از هاشمی رفسنجانی موضعی علیه آقای منتظری ندیده است.

❖ **علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی:** قطع رابطه با آمریکا تا آینده دور ادامه نخواهد یافت.

❖ **محسن موسوی تبریزی نماینده مجلس خبرگان:** دادگاه ویژه روحانیت در قانون اساسی جایگاه حقوقی ندارد حتی اگر به حکم ولی فقیه ضمانت اجرایی داشته باشد.

❖ **محمدرضا باهنر نماینده مجلس:** اگر حسینیان مرتکب قتلی شده باید محاکمه شود.

❖ **نکونام دادستان دادگاه ویژه روحانیت:** خواه ناخواه حکومت، حکومت روحانیون است.

❖ **عبدالله نوری:** اُف بر این قدرت چند روزه‌ای که انسان‌ها را به این مرحله از حق‌کشی وامی‌دارد که اگر فردی آنان را قبول نداشت، او را به عنوان عنصر ضداسلام، امام و نظام و استهزاءکننده عزای اباعبدالله معرفی کرد.

❖ **فائزه هاشمی:** تنها شخصیتی که می‌تواند اوضاع کشور را سر و سامان دهد آقای هاشمی رفسنجانی است.

❖ **رسول منتجب‌نیا عضو مجمع روحانیون مبارز:** اگر خاتمی در نماز جمعه سخنرانی کند تحول گسترده‌ای در خطبه‌ها به وجود خواهد آمد.

❖ **عبدالله نوری:** اوراقی که به نام حکم، سنگین‌ترین مجازات‌ها را علیه اینجانب روا داشته است، سندی تاریخی است بر اثبات این گفتار که دادگاه از جنس دادگاه‌های تفتیش عقایدی بود که در آنها اشخاص را به جرم داشتن عقیده به داغ و درفش محکوم می‌کردند.

❖ **محمد رضا باهنر:** ما خود را وارث دوم خرداد می‌دانیم.

❖ **عبدالکریم سروش:** ارادت‌ورزی هر جا حاکم شود عقلانیت خارج می‌شود. ما خیلی راغب هستیم که عقلانیت را تعطیل کنیم و مرید کسی بشویم. باید با ارادت ورزی مبارزه کرد.

❖ **رحیمیان رییس بنیاد شهید:** نگذارند حتی یک نفر که ذره‌ای گرایش به آمریکا داشته باشد وارد مجلس و این سنگر سرنوشت‌ساز شود. ضدیت با آمریکا که در حقیقت همان اصل «برائت» است که مقدمه «ولایت» است و همان «لااله» است که بعدش باید «الاالله» بیاید تا کلمه توحید کامل شود.

نکته و نظر

سکوت مجلس خبرگان، چرا؟

برای اولین بار در سال‌های پس از انقلاب عبدالله نوری، یکی از مقام‌های درون حاکمیت، مقام رهبری را به دلیل «نصب و عزل دادستان و حاکم شرع» دادگاه ویژه روحانیت به نقض قانون اساسی و انجام اقدامی که در حیطه اختیارات ایشان نبوده، متهم کرده است.

وی در این ارتباط به اصول قانون اساسی و پاسخ کتبی مقام رهبری به دانشجویان در روزنامه ایران استناد کرده است.[نگاه کنید به صبح امروز، ۷۸/۹/۲۹]

حال این سوال مطرح است که مجلس خبرگان رهبری که وظیفه نظارت بر عملکرد رهبری را به عهده دارد، چرا در برابر این انتقاد جدی به رهبری سکوت کرده است؟

اگر مجلس خبرگان این انتقاد را به رهبری وارد نمی‌داند، انتظار می‌رود بر پایه اصول و مبانی حقوقی به طور مستدل و مستند به آن پاسخ دهد.

شبهه در قرائت‌های دینی

مصباح یزدی گفته است: در حال حاضر خطری که مبانی دینی و اعتقادی مردم را تهدید می‌کند، به مراتب از تجزیه کشور خطرناک‌تر است. [صبح امروز، ۷۸/۱۰/۱]

در این خصوص گفتنی است:

۱ - باید گفت قرائت‌های انحصاری از دین و مبانی آن مورد محاجّه و تشکیک قرار گرفته است.

۲ - مبانی دینی و اعتقادی مبتنی بر استدلال عقلی است، از نظر متون و منابع دینی دلایل نقلی هم نمی‌تواند جایگزین دلایل عقلی و منطقی برای پذیرش مبانی دینی و اعتقادی باشد. دلایل نقلی به عنوان پیش درآمد دلایل عقلی و به عبارتی می‌تواند شرط لازم برای پذیرش مبانی دینی باشد، شرط کافی استدلال عقلی است.

۳ - نگرانی برخی از طرح شبهه در مورد مبانی دینی سوال‌برانگیز است. شبهه درباره توحید، نبوت و وحی در موارد متعددی در قرآن و از زبان تشکیک کنندگان طرح شده و به آنها پاسخ داده شده است. پاسخ‌های قرآن و پیامبر به تشکیک‌کنندگان به مبانی دینی، مبتنی بر استدلال عقلی بوده و در این زمینه نمی‌توان موردی را یافت که سوال کننده مورد خشم و غضب واقع شده باشد.

۴ - اساساً سوال و پرسش از مبانی دین، که مدعی هدایت و اصلاح انسان است، از حقوق اولیه انسان‌هاست. این که امروزه با روش‌های ارعاب و تهدید پرسش کنندگان از قرائت‌های دینی - و نه پرسش کنندگان از مبانی دینی و اعتقادی - تهدید و یا سرکوب شوند، نشان دهنده سستی و ضعف قرائت‌های اقتدارگرایان از مبانی دینی است.

تبریک تولد دو روزنامه مدنی

روزنامه فتح به مدیر مسوولی یدالله اسلامی منتشر شده و روزنامه مشارکت ارگان جبهه مشارکت ایران اسلامی نیز قرار است از روز شنبه منتشر شود. هفته‌نامه آبان انتشار این دو روزنامه مدنی را به ایرانیان تبریک می‌گوید.

محافظه‌کاران؛ تماشاچیان ساکن بازی سیاه

امیر شهلا

۱- آخرین مسابقه‌ای که قرار است در ماه بهمن امسال برگزار شود، برای همه نیروهای سیاسی کشور مسابقه‌ای سرنوشت ساز تلقی می‌شود. از همین رو نارسیده به زمان برگزاری انتخابات، طیف‌های مختلف سیاسی و نیروهای تاثیرگذار بر جریانات اجتماعی، سازماندهی و یارگیری‌های درون گروهی خویش را آغاز کرده‌اند. اعلام اسامی انتخاباتی گروه‌های مختلف، به راه افتادن زودهنگام دفاتر انتخاباتی گروه‌ها، برگزاری جلسات مشترک به ظاهر «وحدت‌طلبانه» میان روحانیون و روحانیت مبارز کشور و ... از چنین زاویه‌ای قابل توجیه و ارزیابی است.

۲ - محافظه‌کاران (جامعه روحانیت مبارز، جمعیت موتلفه اسلامی و تشکل‌های وابسته به آن) که در لایه‌های تحتانی جامعه حایز آرا سنتی و از پیش مشخصی هستند، روند دموکراتیزاسیون را به نفع آرای ثابت خود نمی‌بینند. مخالفت این جریان با حرکت به سمت توسعه سیاسی و شعار «ایران برای همه ایرانیان» از آن روست که اگر مشارکت فعال و همه‌جانبه تمامی گرایشات فکری موجود در جامعه امکان‌پذیر شود، نازل‌ترین ما به ازایش کاهش آرای مثبت آن طیف در انتخابات خواهد بود. به عبارت دیگر هر چه مخرج کسر انتخابات (که نشان‌دهنده تعداد شرکت کنندگان در آخرین مسابقه امسال است) بر صورت کسر فوق (که آرای سنتی و ثابت آن جناح را واتاب می‌دهد) فزونی یابد، ضریب پیروزی محافظه‌کاران کاهش خواهد یافت.

۳ - محافظه‌کاران برای حصول هدف نهایی که ماندن به هر قیمت در فوقانی‌ترین کاست هرم تصمیم‌گیری کشور است، تنها سه راه پیش روی دارند:

الف: این طیف که در بر هم زدن قواعد بازی تبحری خاص دارد گزینه، «به تعویق افکندن زمان برگزاری انتخابات» را تست کرده است. برگزاری جلسات دادگاه غیرقانونی روحانیت برای تفتیش عقاید نفر دوم اصلاح‌طلبان (عبدالله نوری) که بخت اول جریان اصلاح‌طلب برای ریاست مجلس ششم نیز هست در فضای ملتهب پس از قتل‌های پاییز گذشته و حمله جمعی از نیروهای انتظامی و شبه‌نظامی به کوی دانشگاه در حکم آزمونی بود که پاسخ این پرسش را به آنان می‌داد که: آیا با تعطیل خرداد می‌تواند حادثه‌ای چون ماجرای پس از تعطیل سلام (تهران - ۱۸ تیر ۷۸) به بار آورد یا خیر؟

تجربه‌ای که اصلاح‌طلبان بابت کسب آن هزینه پنج روز ناآرامی در تهران را پرداخت کردند، محافظه‌کاران را در بن‌بست سیاسی قرار داده است. تبعات ایجاد آشوب‌های خیابانی به قصد تعویق انتخابات، برای محافظه‌کاران از هم اکنون شکست خورده تلقی می‌شود.

ب: نزدیک شدن به لایه‌های ارتدوکس اصلاح‌طلبان (نظیر روحانیون مبارز) شانس دومین محافظه‌کاران است که در پی آزمون آن هستند. لایه‌های میانه‌رو و عافیت‌طلب این جریان هیچ ابایی از «خودی» نامیدن ارتدوکس‌های جناح سنتی چپ ندارند. آنها در آستانه برگزاری انتخابات صراحتاً نیروهای فراگیرترین گروه روحانی مقابل خود را «خودی» و «دوستان دیرینه سال خود» می‌خوانند، اما این گزینه نیز به آنان پاسخ نخواهد داد. چه نیروهای بلندگوی مجمع روحانیون از تریبون‌های مختلف عدم ارایه لیست اشتراکی با محافظه‌کاران را فریاد کرده‌اند و جبهه متحد دوم خرداد در یک پیشروی روانی - سیاسی اعلام کرده است، از جای دادن افرادی که در لیست جناح راست مأوا دارند - به هر قیمتی - پرهیز خواهد کرد.

ج - آخرین راه باقیمانده تلاش در جهت ایجاد گسل در طیف‌های متفرق جریان اصلاح‌طلب است که تنها حول محور کاریزمای شخص محمد خاتمی گرد آمده‌اند. محافظه‌کاران که در یک طرفه کردن مجاری قدرت و مدیریت بحران‌های خود ساخته تجربه فراوان دارند، بی‌آن که از حساب جاری خود هزینه‌ای بپردازند، با دستمایه قرار دادن برخی نیروهای سیاسی سرشناس (برجسته‌ترین آنها علی اکبر هاشمی بهرمانی است) اصلاح‌طلبان را - ناخواسته - وارد بازی‌ای کرده‌اند که نازل‌ترین نتیجه این دوئل، ریزش قطعی پاره‌ای از طیف‌های جبهه دوم خرداد خواهد بود. با اوج‌گیری حملات برخی نیروهای رادیکال اصلاح‌طلب به اکبر هاشمی رفسنجانی، به همان اندازه که کارگزاران از سایر طیف‌های تشکیل دهنده جبهه دوم خرداد فاصله می‌گیرد، «مرد همیشه قدرت» به لیست جامعه روحانیت مبارز و دیگر گروه‌های هم سیاق با آن نزدیک می‌شود. تردیدی نیست که لیست تا به امروز باخته محافظه‌کاران، با قرار گرفتن نام هاشمی در صدر آن، اوج خواهد گرفت و نامداری چهره اول آن لیست کمک شایانی به ارتقای کمی آرای افکار عمومی به سمت سایر نامزدهای آن جناح خواهد بود.

۴ - محافظه‌کاران با به راه انداختن جنگی زرگری میان طیف‌های مختلف اصلاح‌طلب، بی‌آن که خویش را درگیر منازعات صوری پیش از انتخابات نمایند، در حال سازمان دهی به سپاه و صحابه خود هستند و در این بین از خارج میدان به رجزخوانی و حریف طلبی برخی نیروهای رادیکال اصلاح‌طلب پوزخند می‌زنند. دامی که محافظه‌کاران با ذکاوت برای ایجاد تفرقه در قرارگاه دوم خرداد گسترانیده است، اگر با بازخورد مناسبی روبه‌رو نگردد به ایجاد گسستی فاجعه بار در آستانه انتخابات تبدیل خواهد شد. شاید به میدان آوردن بهزاد نبوی (مردی که پس از دوم خرداد مواضع معتدل و معقولی پیشه می‌کند) از سوی رهبران جریان دوم خرداد و پوشاندن کسوت سخنگوی فراگیرترین حزب حامی اصلاحات در حکم تریاقی برای حملات نامریی محافظه‌کاران باشد!

هر چند پرداختن به نکات کور دوران سازندگی و نقد منصفانه مدیریت آن زمان از بدیهی‌ترین «حقوق شهروندی» صاحب‌نظران محسوب می‌شود، اما آیا اصلاح‌طلبان در انتخاب زمان مناسب برای نقادی دوران به اصطلاح «سازندگی» دچار اشتباه نشده‌اند؟ چنین حقوقی نباید موجب ایجاد افتراق در میان نیروهای اصلاح‌طلب در آستانه سرنوشت‌سازترین انتخابات پس از پیروزی انقلاب ۵۷ باشد.

محافظه‌کاران بی‌آن که
از حساب جاری خود هزینه‌ای بپردازند،
با دستمایه قرار دادن برخی نیروهای سیاسی سرشناس
(برجسته‌ترین آنها اکبر هاشمی رفسنجانی است)
اصلاح‌طلبان را - ناخواسته - وارد بازی‌ای کرده‌اند که
نازل‌ترین نتیجه این دوئل،
ریزش قطعی پاره‌ای از طیف‌های جبهه دوم خرداد خواهد بود

انحصارگری برآیندی از واماندگی فکری و اخلاقی

رضا کائید

جامعه انسانی مجموعه‌ای است متنوع و متکثر از عقاید، افکار و اندیشه‌ها که در تعامل و تعاطی با هم در جهت کمال، رشد و ترقی سیر می‌نماید. خداوندگار هستی با خلقت متفاوت و متنوع، زیبایی و شکوه را بر حیات انسانی جلوه‌گر ساخته و جامعیت و شکوفندگی و ارتقاع حیات بشری را مدیون تنازع، تفاوت و تکاثر پدیده‌ها نموده است. زیبایی خلقت خود مرهون کثرت مخلوقات است.

انحصارگری که پدیده‌ای نامیمون و ایستا در تحولات و تغییرات هستی است، تلاش در یکسان سازی و نادیده گرفتن تفاوت‌ها دارد، انحصارگر وامانده‌ای است که خویش را از مسیر تاثیر و تاثرات پدیده‌ها کنار می‌کشد و بدین سبب ارتجاع و ایستایی لازمه تفکرات انحصاری است و لزوماً به دلیل ضعف حاصل از واماندگی در عرصه رقابت به ابزار نامشروع و نامطلوب دست می‌آویزد و ناگزیر است به جای بکارگیری قواعد رقابت سالم و سازنده یا قواعد بازی را عوض کند یا بازی را بر هم زند و یا این که حقی فراتر از قاعده و قانون بر خویش قائل شود. لذا خشونت خواهی و خشونت ورزی نتیجه منطقی تفکر انحصاری است، تفکر انحصار زمینه‌سازی هر گونه تنش، تقلب و تضاد اندیشه سوز است.

اندیشه انحصاری تنها خویش را می‌بیند و فقط خود را مالک بلامنازع حقیقت، قدرت، سیاست و دیانت می‌داند و همیشه خویش و قدر و منزلت خود را فراتر از دیگران می‌نشاند و هیچ سهمی از تفکر و اندیشه سیاسی و قرب به مسیر الهی برای دیگران قایل نیست و چون مطلق بین و خودپسند است، لذا هر کس با هر اندیشه‌ای بر حریم او تعرض کند، کافر، شیطان، فریب خورده، وابسته به بیگانه و نهایتاً ناصبی و مهدورالدم است.

انحصارگر خردورزی و اندیشه دینی را ملک طلق خویش می‌داند و هیچ شخصی یا گروهی حق بیان عقیده و اندیشه دینی خویش را ندارد، چون دینداری انحصاری مختص افرادی است که در علوم فرعی شرعی تعلیم یافته‌اند، و همه تعریف و خرد دینی منحصر به فراگیری علم احکام است و چون چنین است، احکام فرعی تا سطح اصول و ضروریات دین فربه می‌گردند و اوج می‌گیرند و در نتیجه معیار و ملاک کافر و مسلم می‌گردند.

انحصارگر به جهت ضعف حاصله از واماندگی، توان دفاع معقول و منطقی از ایدئولوژی را از کف می‌دهد و برای نسل نو با افکار و اندیشه‌های متفاوت در زمینه ایدئولوژی جذابیت خویش را از دست می‌دهد و ملزم می‌گردد با چوب و چماق تبلیغ دین کند و با بهره‌گیری از مریدان و محفل‌نشینان خویش با اجبار و اکراه مردم را وارد بهشت کند و فریضه مترقی امر به معروف و نهی از منکر را تا حد سلایق شخصی خویش تنزل دهد و معیار مسلمانی را در رعایت نمادها و جلوه‌ها قرار می‌دهد.

انحصارگر همه کمالات و زیبایی‌های هستی را در خویش می‌بیند و ثناگویان و مدیحه سرایان وی همگی دوستند و دیگران همه دشمنند. از منظر وی مردم دو گونه‌اند، یا با اویند یا علیه اویند. هر چیزی را در قالب دوستی و دشمنی می‌بیند. دشمنان همگی در جهنمند، دشمن خدا و رسول هستند و کسی چون او اندیشه نکند، نادان، شیفته غرب، خواهان ابتذال، مزدور، عامل تهاجم فرهنگی و ... و نهایتاً مستحق کشتن.

انحصارگر چون دچار خود شیفتگی مفرط است، لذا همواره برای خویش حق ویژه قایل است، تفسیر قانون در جهت به محاکمه کشیدن نویسندگان حق ویژه اوست. فهم خویش را قانون

انحصارگر همه کمالات و زیبایی‌های هستی را
در خویش می‌بیند و
ثناگویان و مدیحه‌سرایان وی همگی دوستند
و دیگران همه دشمنند.
از منظر وی مردم دو گونه‌اند، یا با اویند یا علیه اویند.
هر چیزی را در قالب دوستی و دشمنی می‌بیند

بقیه در صفحه ۳

نهادهای مدنی

بیانیه جنبش مسلمانان مبارز درباره انتخابات

جنبش مسلمانان مبارز پیرامون انتخابات مجلس ششم بیانیه‌ای صادر کرده و نوشته است: «حتی در صورتی که همگامان و همفکران جنبش مسلمانان مبارز با اقدامات محدودکننده از حضور در انتخابات، محروم و ممنوع شوند، با حمایت از دیگر کاندیداهای آزادی‌خواه و معتقد به مردم‌سالاری، همچنان و فعالانه در صحنه انتخابات حاضر خواهیم بود.

جنبش مسلمانان مبار کلیه علاقه‌مندان به منافع ایران و آرمان‌های انقلاب، تمامی تشکل‌های مردمی و یکایک شهروندان را به حضور و مشارکت فعال و خلاق در مبارزات انتخاباتی مجلس ششم فراخوانده و خود نیز در کنار دیگر نیروهای ملی - مذهبی ایران در جبهه آزادی‌خواهان و معتقدان به مردم‌سالاری حاضر و فعال خواهد ماند».

انجمن اسلامی مهندسین: عبرت بگیرید

«سرنوشت نامیمون دنیای مسیحیت در قرون وسطی و شکست روش خشونت و ارعاب و شکنجه و اعدام متفکرین و پژوهشگران دگراندیش کافی برای عبرت گرفتن نیست؟!». انجمن اسلامی مهندسین در بیانیه‌ای که به «مرور احکام دادگاه ویژه روحانیت در چند ماه اخیر» پرداخته، با اشاره به مطلب فوق افزوده است: «فرض کنید در این روش نادرست برای مدتی کوتاه پیروز شدید، آیا دنیا این راه و روش را به عنوان یک نظام مترقی و مدعی اداره جامعه بشریت از شما می‌پذیرد؟ مکتبی که پیشوای بزرگ فکری آن امام صادق(ع) با معاندین و منکرین نشست‌ها و بحث و گفت‌وگو داشت و به آنان اجازه می‌داد آزدانه در هر مقوله‌ای مطالبه دلیل و برهان عقلی و نقلی نمایند و رمز بقا، و دوام و پیشرفت آن نیز همین شیوه منطقی بود، چگونه مدعیان پیروی از او از طرح یک بحث حقوقی یا فقهی واهمه و آن را ذنبی لایغفر و معصیتی کبیره دانسته و مرتکبین آن را به مجازات‌های سنگین تهدید و در عمل محکوم می‌کنند».

۳۱ نفر، آمار محکومین حادثه کوی

کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی به تهیه آمار محکومین وقایع کوی دانشگاه پرداخته و لیستی ۳۱ نفره از زندانیان ارایه کرده است.

در این لیست وضعیت زندانیان این گونه بیان شده است: اکبر محمدی اعدام، منوچهر محمدی ۱۳ سال، محمدرضا کثرانی ۱۰ سال حبس، احمد باطبی اعدام، مهران میرعبدالباقی ۹ سال، محمدحسن یکتا (آریا) ۷ سال و ۳ ماه، بهرام رمضانی ۵ سال، علیرضا شیخ مسطوفی ۳ سال تعزیر، ۲ سال تعلیق، علی علی‌نژاد ۳/۵ سال، فرخ شفیعی ۳ سال تعلیق، ۲ سال تعزیر، مهدی فخرزاده ۲/۵ سال، محسن عبدی یک سال، آرش افتخاری یک سال، مصطفی کلانتری یک سال تعزیر، یک سال تعلیق، مسعود ولدخانی یک سال، اسماعیل ملاحان یک سال، علیرضا شجاع دل ۹ سال، روح‌الله حیرت ۸ ماه، سعید هادیان ۶ ماه تعزیر، ۲ سال تعلیق، میثم گنجینه بلاتکلیف، عباس دلدار بلاتکلیف، امیرعلی نوشیروان یک سال، پیمان صائبی بلاتکلیف، بهروز جاوید طهرانی بلاتکلیف، مزدک گردک یراقی بلاتکلیف، حمید نجفی ۶ ماه، غلامرضا مهاجری‌نژاد ۵ ماه تعزیر، ۵ سال تعلیق، وهاب یک سال، خسرو سیف بلاتکلیف، فرزین مخبر بلاتکلیف، بهرام نمازی بلاتکلیف، خانم بهیه جیلانی بلاتکلیف.

عامل مرگ سعیدی سیرجانی، قتل نه سکته

عمادالدین باقی روزنامه‌نگار در مقاله‌ای در روزنامه عصر آزادگان به نقل از یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نوشت: سعید سیرجانی در زندان توسط سعید امامی با استعمال شیاف حاوی پتاسیم که منجر به سکته می‌شود، به قتل رسیده است.

وی نوشت: با توجه به این که پزشکی قانونی در همان زمان، مرگ سعیدی سیرجانی را ناشی از سکته قلبی قلمداد کرد و مافیای خشونت از این تایید برای طبیعی جلوه دادن مرگ سیرجانی استفاده کرده است، می‌توان گفت که امروز درگذشت سیرجانی در زمره قتل‌های زنجیره‌ای محرز شده است.

ابراهیم یزدی، ناطق نوری را به مناظره دعوت کرد

دکتر ابراهیم یزدی معاون نخست‌وزیر و وزیر امورخارجه در دولت موقت پس از انقلاب، علی‌اکبر ناطق نوری رییس مجلس شورای اسلامی را به مناظره دعوت کرد.

وی در نوشته‌ای در روزنامه عصر آزادگان در پاسخ به اظهارات ناطق نوری علیه عملکرد ۹ ماهه دولت موقت نوشت: حاضرم با آقای ناطق نوری در یک مناظره رو در رو با ایشان حضور پیدا کنم تا نه تنها به عملکرد دولت موقت در کردستان پاسخ بدهم، بلکه از عملکرد آن دولت، بدون آن که آن را مطلق و بی‌عیب و نقص بدانم، دفاع کنم.

ابراهیم یزدی افزود: به شرطی که آقای ناطق نوری هم بپذیرد و آمادگی داشته باشد تا به سوالات مربوط به عملکرد خود و همکسوتان و یارانشان در طی دو دهه حکومت بلامنازع در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی در داخل و خارج جواب بدهند.

قربانی توسعه سیاسی

وحید محمدی‌تبار عضو انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه یاسوج که به همراه ۳ نفر دیگر از اعضای انجمن اسلامی به دلیل دعوت از مهندس عزت‌الله سحابی برای سخنرانی در این دانشگاه، به دادگاه احضار شده و با قرار وثیقه ۱۰ میلیون و ۱۵ میلیون ریالی موقتاً آزاد هستند در نامه‌ای سرگشاده نوشته است: ما امیدواریم که آخرین نسل دانشجویی و آخرین صنفی از جوانان استان کهگیلویه و بویراحمد باشیم که قربانی توسعه سیاسی، آزادی بیان و اندیشه نهادینه کردن نقش دانشگاه و دانشجو و حاکمیت قانون شویم.

ایراد بر پرونده قتل یک بسیجی

کامبیز نوروزی حقوقدان در گفت‌وگو با روزنامه آفتاب امروز گفته است: این پرونده (قتل بسیجی) از چند لحاظ ایراد دارد. اول این که طبق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن جرم افراد زیر ۱۸ سال باید در دادگاه اطفال رسیدگی شود و قاضی دادگاه اطفال نیز برای رسیدگی به جرایم مربوط باید ابلاغ خاص داشته باشد. دوم این که طبق ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی رسیدگی به جرایم اطفال علنی نیست و برگزار کردن علنی دادگاه اطفال غیرقانونی است. سوم این که این فرد ۱۴ ساله (متهم ردیف دوم) به استناد قانون مجازات اسلامی فاقد مسوولیت کیفری است. همچنین این دادگاه نقض کنوانسیون حقوق کودک است که ایران هم به تازگی به آن محلق شده است.

جداری فروغی وکیل دادگستری نیز در این خصوص تاکید کرده است: چون اصول قانون در رسیدگی به اتهام این دو نوجوان مورد توجه قرار نگرفته است، بنابراین، حکم صادره طبق قانون باید در مراحل بعدی رسیدگی نقض شود.

بقیه از صفحه ۸

نمی‌شناسند و متوجه نیستند امنیت ملی در گروه تامین نظرات اوست که مثل سدّ در برابر شهروندان معترض و متمایل به تخریب و خشونت و قانون شکنی ایستاده است.

در آن اوضاع سیاسی که وصف کردید نقش قوای سه‌گانه و عملکرد آنها چه بوده است؟

مهرانگیز کار: سه قوه در شرایط بحران و جنگ شکل گرفتند و عادت کردند در فضای بسته سیاسی و مطبوعاتی کار کنند. نقش‌هایی متناسب با آن فضا ایفا می‌شد. همه انجماد حیات سیاسی کشور را خوش داشتند و متناسب با آن عمل می‌کردند. قوه مقننه با هدف رفع موانع حقوق شهروندی قانونگذاری نمی‌کرد. مثلاً جرم سیاسی به نیت گشایش فضای سیاسی در برابر مخالفان هرگز تعریف نشد که نتیجه ناگزیر آن محاکمات متهمین سیاسی زیر عناوین مجرمانه دیگری بود که در دادگاه‌های غیرعلنی و بدون حضور هیات منصفه مورد نظر اصل ۱۶۸ قانون اساسی انجام می‌شد.

قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ را برای رفع کاستی‌ها به نفی آزادی مطبوعات مورد بازنگری قرار ندادند، با قانونگذاری توانستند تاسیس حزب و انجمن را زیر کنترل حاکمیت ببرند و نظارت استصوابی را مثل برج و بارو در برابر انتخابات آزاد قرار دهند. در مجموعه عملکرد این قوه حقوق شهروندیِ همچنان مورد بی‌مهری قرار گرفت. قوانین ناظر بر سن بلوغ دختران، مسوولیت کیفری دختران ۹ ساله، دیه زنان و غیرمسلمانان که حق حیات آنها را متزلزل می‌کند و .... نمونه‌هایی است از نقض حقوق شهروندی که شهروند ایرانی را با احساس ناامنی قرین ساخته است.

قوه قضاییه نیز در فضای بسته و منجمد سیاسی عادت کرد. از سوی شهروندان مورد سوال قرار نگیرد. به خاطر نمی آوریم درباره کیفیت محاکمات متهمین به خصوص متهمین سیاسی و مطبوعاتی، متناسب با حقوق شهروندی نقدهای جدی در مطبوعات گذشته کشور به چاپ رسیده باشد.

قوه مجریه نیز متناسب با همین فضای بسته سیاستگذاری می‌کرد. قانون شوراها مدت ۱۹ سال بلاتکلیف ماند. وزارت ارشاد از اقتصاد جنگ و اقتصاد صلح بهره گرفت تا به ضرب سهمیه‌بندی کاغذ، سانسور و ممیزی را نهادینه کند. حاصل این عملکرد چه بود؟ مطبوعات هتاک با اختیارات نامحدود برای سلب حیثیت از صاحبان اندیشه، یکه‌تاز میدان شدند و بر ضرورت نقض هر چه بیشتر حقوق شهروندی اصرار ورزیدند. عملکرد سه قوه در مواردی که به نقض حقوق شهروندی می‌پرداخت مورد ستایش مطبوعات هتاک قرار می‌گرفت و هر گاه توجهی نسبت به حقوق شهروندی از سوی قوای سه گانه مشاهد می‌شد، از باب پیش‌گیری از خطر قلع و قمع ارزش‌ها با این عملکرد مخالفت می‌کردند. کار به جایی رسید که مطبوعات هتاک برای تحمیل سکوت بر صاحبان اندیشه کم آورد. لذا گروه‌های مهاجم برای تخریب مراکز مطبوعاتی و فرهنگی و اجتماعات شکل گرفت تا در یک کلام از نظارت مردم بر عملکرد حاکمیت جلوگیری کند.

اما آن چه مسلم است، قانون اساسی بخشی از حقوق شهروندی را پذیرفته است، پس چرا به آن قوانین در ده سال اخیر عمل نشده است؟

مهرانگیز کار: من به سوال شما ایراد دارم. مگر از عمر قانون اساسی ایران فقط ۱۰ سال می‌گذرد؟ چرا به کلی یک دهه را یعنی دهه اول انقلاب را از نقد و تحلیل معاف می‌کنید؟ قانون شکنی و بخصوص نقض اصولی از قانون اساسی که به حقوق مردم و آزادی‌ها توجه می‌دهد از آغاز مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است. تاکید بر عمر ۱۰ ساله قانون شکنی، تحلیل را با شائبه برخوردهای جناحی در می‌آمیزد که سودمند و آینده‌ساز نیست.

پاسخ این سوال که چرا به اصولی از قانون اساسی توجه نشده روشن است. اگر توجه می‌شد نظارت بر عملکرد حاکمیت از صدر تا ذیل تحقق می‌یافت. یعنی شهروند در شریان مطبوعات آزاد مثل خون می‌دوید، حاکمیت مجبور بود شیوه‌های اجرایی خود را اصلاح کنند، احزاب و تشکل‌های مستقل شکل می‌گرفت و موی دماغ سودجویان می‌شد، نمایندگانی از طیف‌های مختلف سیاسی وارد مجلس می‌شدند، قتل‌های زنجیره‌ای، حمله به کوی دانشگاه و ... اتفاق نمی‌افتاد.

اما از حق هم نباید گذشت که خلاء تعاریف در قوانین موضوعه کشور به مخالفان اصل آزادی اجازه داده است تا قانون اساسی را متناسب با تمایلات سیاسی و جناحی خود تفسیر کنند.

البته اصولی از قانون اساسی به حقوق مردم یعنی همان حقوق شهروندی مورد سوال شما توجه می‌دهد، اما همواره آن را مقید می‌کند به حفظ موازین اسلامی، مبانی اسلام و مانند آن. نظر به این که در ساختار حکومت دینی، انواع مفسران با انواع نگرش‌های دینی حضور موثر دارند، لذا این قیود به گونه‌ای تعریف و تفسیر می‌شود که راه را بر آزادی می‌بندند. چندان که اگر تفاسیر و تعاریفی که برخی شاکیان پرونده‌های مطبوعاتی از مقدسات، مبانی اسلام و موازین اسلامی به آن استناد می‌کنند، مورد مطالعه قرار گیرد به نظر می‌رسد قانون اساسی بر تعطیل حقوق شهروندی دلالت دارد نه بر تضمین آن!

پدیده دوم خرداد و بحث اصلاح‌گرایی چه تاثیری بر روند مساله حقوق شهروندی داشته است؟

مهرانگیز کار: نیروهایی که اراده کرده بودند بحث حقوق شهروندی را برای همیشه تعطیل کنند، ناگهان با اراده ملی مواجه شدند که به صورت حجم بزرگی از آرا در جریان انتخابات ششمین دوره رییس جمهوری، خود را ظاهر کرد. اراده ملی این بار به زبان رأی با گرایش‌های استبدادی وارد مبارزه شد. گویی تجارب تاریخی این اراده را در کوره حوادث پخته بود.

آقای محمد خاتمی مخلوق آرای مردمی شد که از امکانات موجود بیشترین بهره‌برداری را کردند. مردم ضمن نطق‌های انتخاباتی دریافتند وجه عطوفت بار و بخشنده و اغماض‌گر دین در برابر وجه خشونت‌بار که به آن نسبت داده بودند، می‌خواهد خود را تبیین کند. به سمت این وجه متمایل شدند و در واقع به آن پناه بردند. حقوق شهروندی جز با این شیوه قابل طرح نبود. چالش بزرگ سیاسی آغاز شد. مردم توانسته بودند پشت آرای خود پناه بگیرند و به زبان رأی حقوق فراموش شده خود را یادآوری کنند. بلافاصله سیاست جدید مطبوعاتی در مجموعه قوه مجریه اتخاذ شد و نشریاتی پا به عرصه وجود گذاشت که برنامه آقای محمد خاتمی را با ضرورت اصلاحات در هم آمیخت. نظارت بر عملکرد حاکمیت، شاه بیت اصلاحات بود. مردم از مطبوعات نوپدید استقبال کردند و حیات سیاسی بسته روان شد. قانون اساسی در مطبوعات اصلاح‌گرا ورق خورد. اصلاح‌گرایان به قانون اساسی به نام میثاق ملی بها دادند و آن را محور خواسته‌های خود قرار دادند.

بخشی از نیروهای جوان و مخلص انقلابی، که با شامه تیز سیاسی، احتمال انفجار را بو کشیده بودند، رویکرد مردم معترض را به حضور در عرصه انتخابات به فال نیک گرفتند. این نیروها در درون و بیرون حاکمیت پایگاه‌هایی داشتند و دوستداران فضای منجمد سیاسی نمی‌توانستند آنها را به اتهام غیرخودی فوراً از صحنه برانند، در نتیجه با وجود یورش‌های موضعی، نیروهای اصلاح‌گرا در مطبوعات و جنبش دانشجویی، فعال باقی ماندند و از حمایت‌های درون حاکمیت تا حدودی بهره‌مند شدند.

وزارت کشور، وزارت ارشاد اسلامی و وزارت اطلاعات تا جایی که ممکن بود خط قرمزها را به نفع اصلاح‌گرایان جابه جا کردند، حتی نظارت بر عملکرد رهبری در حدود قانون اساسی قابلیت طرح پیدا کرد.

بنابراین، تحولات حقوق شهروندی در ایران وارد مرحله جدیدی شد که توانست واقعیت وجودی خود را تا بالاترین سطوح قدرت سیاسی و در چالش با مطلق‌گرایی به رخ بکشد. بحران آزادی که از دوم خرداد ۷۶ تا امروز با آن مواجه شده‌ایم محصول این چالش بزرگ است.

بدین معنا که هر چند آزادی بیان در محدوده قانون اساسی در مطبوعات موسوم به دوم خرداد متجلی شده است. اما کسانی که از تریبون‌های مطبوعاتی برای بیان حقوق شهروندی و نظارت بر عملکرد حاکمیت استفاده می‌کنند در امان نیستند.

می‌شود در یک تحلیل ساده، انقلاب را واکنش شهروند ایرانی نسبت به تعرض به حقوق شهروندی‌اش تعریف کرد

مگر ممکن است اندیشه حقوق شهروندی و احقاق حق در مردم بمیرد؟ این اندیشه باگِلِ آدم سرشته شده و تا دنیا دنیاست زنده و پرشور عمل می‌کند

صاحبان قدرت سنتی که نظارت بر عملکرد حاکمیت را نفی می‌کنند، لحظه به لحظه بر مقاومت خود می‌افزاید

تا پیش از دوم خرداد اندیشه حقوق شهروندی و احقاق حق کمتر در مردم دیده می‌شد، اما پس از دوم خرداد همان طور که شاهدیم، مردم و روزنامه‌نگاران آگاهانه برای به دست آوردن حقوق شهروندی خود در کشمکش با اقتدارگرایان هستند و این در شرایطی است که قوانین تغییری نکرده و همان بوده که هست، نظر شما چیست؟

مهرانگیز کار: مگر ممکن است اندیشه حقوق شهروندی و احقاق حق در مردم بمیرد؟ این اندیشه با گِل آدم سرشته شده و تا دنیا دنیاست زنده و پرشور عمل می‌کند. فقط در دوران انحصارگرایی و در فضای بسته است که اندیشه خود را از گزند اقتدارگرایان دور نگاه می‌دارد و به ایما، اشاره و استعاره پناه می‌برد یا با مقاومت منفی، حساب خود را از حساب اقتدارگرایان جدا می‌کند تا روزی دیگر و روزگاری دیگر...

در حال حاضر، حقوق شهروندی دارد تبیین می‌شود و مخالفان آن از هر مخفی‌گاهی با شمشیرهای آخته بیرون می‌آیند. شاید بهترین دست آورد شهروند ایرانی از تحول دوم خرداد این است که مردم می‌توانند مخالفان حقوق انسانی خود را رودررو بشناسند. آنها که از گذشته‌های دور مخالفت با حقوق شهروندی را در پوشش دین‌خواهی مطرح می‌کردند، امروزه مواجه با حریفی شده‌اند که او نیز تاییدیه حقوق شهروندی و کراهت خشونت سیاسی را از متون دینی استخراج می‌کند. بنابراین، می‌شود گفت در درازمدت آن سلاح تیز که دیری است علیه آزادی به کار گرفته می‌شود و از دین و مقدسات برای حفظ و بقای اقتدارگرایی و استبداد استفاده ابزاری می‌کند، کارایی خود را از دست می‌دهد. کسانی که تاریخ تحولات سیاسی ایران را در قرن اخیر مطالعه کرده‌اند به همین حد از پیروری بسیار بها می‌دهند. البته من نیز با شما موافقم. قوانین نه تنها به نفع اصلاحات تغییر نکرده، بلکه نیروهای مخالف با اصل آزادی توانسته‌اند از دوم خرداد ۷۶ تاکنون انواعی از طرح‌های به اصطلاح اصلاحی را به مجلس ارایه دهند که با ذات اصلاحات در تضاد است. به سخن دیگر آنها بر موانع حقوقی که در ساختار سیاسی ایران جدی است افزوده‌اند. اما این اقدامات هم غیر منتظره نبوده است. مگر می‌شود در بافت سیاسی کشوری که نهادهای ممیزی در آن شکل گرفته و بخشی از اهرم‌های سیاسی و اقتصادی در انحصار گروهی است که از ممیزی سود می‌برد، ناگهان و یک شبه تحول ژرف و همه‌جانبه تحقق یابد؟ واضح است صاحبان قدرت سنتی که نظارت بر عملکرد حاکمیت را نفی می‌کنند، لحظه به لحظه بر مقاومت خود می‌افزاید. این جا که قدرت سیاسی در میان احزاب و گروه‌های مستقل سیاسی توزیع نشد و هنوز ساختار سنتی تغییر نکرده است تا با اهرم‌های دموکراتیک تحولات سامان پذیرد. رو در رویی با قدرت سنتی در کشورهایی نظیر ایران خطرناک است. با شناخت این خطرات است که قدرت سنتی به چالش در قالب اصلاحات فرا خوانده شده است. به همین علت راه درازی در پیش رو داریم و هر نوع شتابزدگی ممکن است مخاطره‌آمیز باشد. تا زمانی که ساختار تفکری که غالب بر مجلس شورای اسلامی است و فقط نماینده یک یا دو نوع تفکر دینی - سیاسی است از انحصار بیرون نیاید، قانون‌گذاری در مسیر تامین حقوق شهروندی و منافع ملی میسر نمی‌شود.

مردم باید بتوانند از هر طیف و گروه سیاسی به خصوص طیف سکولار که نمی‌شود آنها را دست کم گرفت، وارد حوزه قانون‌گذاری بشوند تا وضع تغییر کند.

به نظر من حتی ورود گروهی با عنوان اصلاح‌گرا به مجلس مشکل را حل نمی‌کند. این کشور را جز با تکثرگرایی به مفهوم وسیع آن نمی‌توان به سوی دموکراسی و مراعات حقوق شهروند هدایت کرد. فعلاً ماجرایی بزرگ در جهت همین هدف آغاز شده است. اما نمی‌دانم با کدام یک از سنگلاخ‌های به جامانده از قرون کهن برخورد خواهد کرد و کدام مسیر تاریخی را خواهد پیمود!

غیر از بحث قانون‌گذاری ما در حال حاضر با مشکلی به نام اجرای قوانین در قوه قضاییه، به ویژه در ارتباط با مطبوعات و روزنامه‌نگاران روبه‌رو هستیم. تحلیل شما از این بگیر و ببندها در مراکز قضایی چیست؟

مهرانگیز کار: همه و همه مقابله و مقاومت قدرت سنتی است در برابر گرایش عمومی که خواهان تغییر ساختار این قدرت است. ساختار قدرت سنتی در ایران دیرینه سال است. شالوده‌هایش بیش از پیش با نظارت بر عملکرد حاکمیت مخالفت می‌کند و به پشتوانه سنت دینی راه بر هر چون و چرایی می‌بندند.

قوه قضاییه به نام یکی از نهادهای متکی به این قدرت، با ابزارهایی که در اختیار دارد، از ورود به مرحله توسعه سیاسی جلوگیری کرده است. در روزشمار بعد از دوم خرداد ۷۶ همواره می‌بینیم متهم مطبوعاتی و متهم سیاسی بی‌آن که حقوق‌شان مراعات بشود محاکمه و مجازات شده‌اند. اما با وجود یک چنین عملکردی که قوه قضاییه از خود ارایه داده است، در آخرین نمونه یعنی محاکمه علنی آقای عبدالله نوری، دادگاه ویژه روحانیت جلسه علنی تشکیل داد و همین را باید جلوه‌ای امیدبخش از آن تحول و دگرگونی بزرگی به شمار آورد که هر چند تازه آغاز شده، ولی تا حدودی اثر گذاشته است و کسانی از سرسخت‌ترین حامیان قدرت سنتی و مطلقه تحت تاثیر آن، به یک فهم نسبی از قضایا رسیده‌اند و متقاعد شده‌اند وقایعی اتفاق افتاده که برگشت ناپذیر است و بر پایه آن حتی دادگاه ویژه روحانیت که منشاء وجودی‌اش فراقانونی است از سر ناچاری جلسه علنی تشکیل می‌دهد و بدین ترتیب، ترکیب هیات منصفه را که نحوه انتخاب آن مردمی نیست و نماینده وجدان جامعه به شمار نمی‌رود، در معرض داوری و انتقاد عموم قرار می‌دهد. آیا این دست آورد کوچکی است؟

تا پیش از این افکار عمومی چگونه می‌توانست از فضای بسته این دادگاه عبور کند و نحوه محاکمه را از نزدیک ببینید، اخبار محاکمات قوه قضاییه در امور مطبوعاتی و سیاسی در گوشه‌های مهجوری از صفحات مطبوعات خاص منعکس می‌شد و تعداد محکومین و محکومیت آنها را انتشار می‌داد. چه کسی زهره آن را داشت که بپرسد چرا و چگونه؟

اینک پرس وجو آغاز شده است. دیری نمی‌پاید که قوه قضاییه و دیگر نهادها به سرنوشت مقدّر خود تن می‌سپارند.

قانون‌گریزی و قانون‌شکنی از سوی شهروندان همواره یکی از معضلات اساسی محسوب می‌شود. دلایل ریشه‌ای این امر چیست؟

مهرانگیز کار: قانون‌گریزی و قانون شکنی نیز نشأت گرفته از نحوه رفتار حکومت‌ها در ایران است که در کشور ما ریشه‌های کهن دارد. در ایران زیر سلطه نظام ارباب و رعیتی، همواره حکومت و حاکم صاحب مال، جان و ناموس مردم بوده است.

در نظام ارباب و رعیتی قانون‌پذیری معنا ندارد. رعیت در عین حال که به خواسته‌های ارباب از ترس گردن می‌نهد، تمام نیروهای خود را به کار می‌برد تا از قلمرو حاکمیت ارباب بکاهد و با ترفندی و حیله‌ای، احکام حکومتی را زیر پا بگذارد. از آن جا که این احکام را نمایندگان مردم تصویب نمی‌کنند و در نتیجه اجرای آن بر پایه ترس و ارعاب ممکن می‌شود، مردم قانون‌گریزی را حق خود می‌دانسته‌اند.

در واقع در شرایط ارباب و رعیتی، حقوق شهروندی را رعیت از طریق قانون شکنی برای خود تأمین می‌کند، او از دایره حکومت مطلقه حاکم می‌گریزد و قطره‌ای و ذره‌ای از آزادی را که حق طبیعی و فطری اوست می‌چشد! بعد از آن که در ایران پارلمان تاسیس شد و باقی قضایا، مردم با پوست و استخوان خود همان رابطه ارباب و رعیتی را به صورت مدون لمس کردند. افرادی می‌توانستند وارد مجلس بشوند و قانون‌گذاری کنند که منتخب و بلکه منصوب حاکمیت بودند و از صافی‌های امنیتی می‌گذشتند. باز هم تاریخ تکرار شده بود. با وجود پارلمان، رعیت تبدیل به شهروند نشده بود و نمی‌توانست با فراغ خاطر به عضویت احزاب مستقل درآمده و نماینده منتخب خود را در مجلس ببیند. در این شرایط، عادت و فرهنگ قانون‌گریزی سست نشد. بلکه تقویت هم شد. به خصوص که مردم به چشم می‌دیدند افرادی با خط و ربط و پارتی بازی قوانین را می‌شکنند و به مقاصد مالی و جاه‌طلبانه خود می‌رسند. در نتیجه قانون اعتبار و آبروی لازم را به دست نیاورد تا مردم تحت تأثیر آن قرار گیرند.

در دوران بعد از انقلاب قانون‌گریزی نه تنها مهار نشد، بلکه به‌گونه‌ای دیگر ترویج هم شد. در غیابت تکثرگرایی، فقط یک نوع تفکر که حاکم بر قوه مقننه شده است قانون‌گذاری می‌کند و همان تفکر به سلیقه خود قانون را به اجرا می‌گذارد.

این تفکر در مواردی حقوق شهروندی را اساساً به قانون راه نمی‌دهد. در مواردی هم که راه پیدا می‌کند، در عرصه اجرا مانع ایجاد می‌شود. اکنون به این نتیجه می‌رسیم که قانون‌گریزی شهروندان تا حدود زیادی ناشی از قوانین ناکارآمد و غیر واقع‌بینانه است و نیازهای اساسی شهروندان را برطرف نمی‌کند.

عمده مطلب این است که قوانین از تحولات اجتماعی عقب افتاده است. با تغییرات اجتماعی هماهنگی ندارد. یک مثال کوچک می‌آورم. به موجب ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی حق حضانت فرزندان برای مادران، نسبت به فرزند پسر فقط تا دو سالگی و نسبت به فرزند دختر تا هفت سالگی پیش بینی شده است. مادران ایرانی به درستی احساس می‌کنند قانون در شرایطی به تصویب رسیده که نمایندگان واقعی آنها حضور نداشته‌اند. مادر برای گریز از قانون، فرزندش را می‌دزدد و چون به موجب قانون بدون اجازه پدر و جد پدری حق ندارد فرزند را از کشور خارج کند، به طور غیر قانونی با استفاده از باندها و شبکه‌های قانون‌شکن او را از کشور بیرون می‌برد و در خارج هم با استناد به قوانین غیرعادله ایران پناهندگی می‌گیرد. گاهی به اتهام قانون‌شکنی و قانون‌گریزی در ایران یا سایر کشورها زندانی هم می‌شود. ولی همواره احساس می‌کند به تنها راه حل ممکن گردن نهاده و جز آن چاره‌ای نداشته است. در این فرض مادری که قانون را عادلانه نمی‌بیند: اول قانون حضانت را می‌شکند، دوم قانون ولایت پدر و جد پدری بر فرزند را می‌شکند. سوم قانون گذرنامه را می‌شکند و چهارم در منظر جهانی چهره مخدوش قوانین ایران را و مساله نقض حقوق بشر را طرح می‌کند.

بنابراین، قانون‌گریزی در ایران اولاً ریشه‌های کهن تاریخی دارد و ثانیاً در پاره‌ای موارد تنها راه تامین و استیفای حقوق شهروندی است. حال سوال این است که در شرایط موجود می‌شود به اشاعه فرهنگ قانون‌پذیری شهروندان پرداخت، در حالی که بعضاً افراد و گروه‌ها و نهادهای متصل به قدرت قانون را می‌شکنند؟ آیا تحول در خلق و خوی مردمی که هزاران سال است حقوق‌شان توسط حکومت‌های گذشته تضییع شده آسان است؟ آیا تاکید بر قانون‌پذیری بدون تغییر و بازنگری در قوانین عقب افتاده میّسر است؟

مردم در شرایط موجود باید چهره و ترکیب مجلسیان را در شباهت کامل با خود بیابند، تا قانون‌پذیر شوند. آنها هنوز و بعد از حدود یک قرن که ظاهراً پارلمان دارند، حس نمی‌کنند که نمایندگان‌شان به مجلس راه یافته‌اند. آنها مصوبات مجلس را حامل پیام برابری حقوق شهروندان نمی‌یابند. چگونه قانون‌پذیر بشوند.

نگاهی به اتهامات و دفاعیات عبدالله نوری

«خرداد» و اتهام تبلیغ علیه نظام

اشاره: در دو شماره گذشته اتهامات و دفاعیات عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت در برابر اتهام‌های اصلی در خصوص دو محور «اهانت به احکام اسلام و مقدسات مذهبی» و «افترا و نشر اکاذیب به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی» منتشر شد.

در این بخش اتهامات و دفاعیات عبدالله نوری در خصوص «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و توهین به مسوولین نظام» از نظر خوانندگان می‌گذرد.

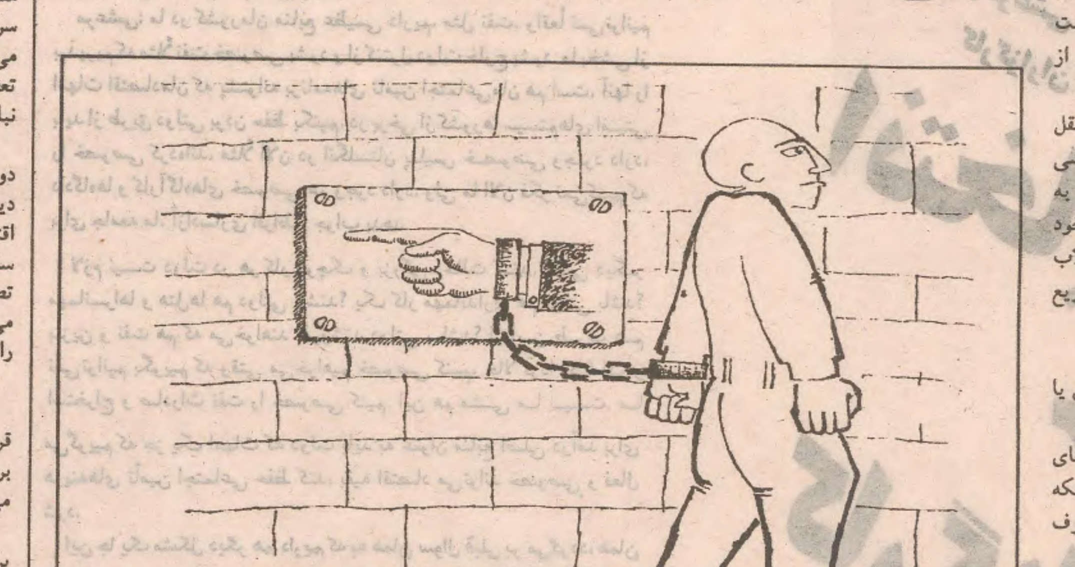

یکی از مواردی که در کیفر خواست به آن استناد شده است، بخشی از سخنرانی عزت‌الله سحابی است.

روزنامه خرداد، ۷۷/۹/۱۸ به نقل از وی می‌نویسد: تکامل‌های جهشی یک شبه و یک نسله معمولاً سریع به نتیجه می‌رسد و سریع هم از مسیر خود منحرف می‌شود، نمونه آن انقلاب خودمان است، سریع پیروز شد و سریع هم از جاده منحرف شده است».

پاسخ عبدالله نوری:

۱ - صرف انعکاس یک گزارش یا خبر به معنای دفاع از آن نیست.

۲ - گوینده این کلام با شعارهای ارزشی نظام مخالف نیست بلکه می‌گوید نظام از این شعارها منحرف شده است.

۳ - انقلاب یک پدیده اجتماعی است مانند سایر تحولات که می‌توان آن را نقد کرد. مدافع انقلاب بودن به معنای غیرقابل نقد بودن انقلاب یا ممنوع بودن از نقد و بررسی نیست.

۴ - اگر این دیدگاه نارسا باشد، نشر آن جرم نیست و این مقتضای اصول مربوط به آزادی بیان در قانون اساسی است.

۵ - اگر کسی مدعی انحراف انقلاب از جاده خود شد به جای این که از او بخواهید که بگوید این انحراف در کجاست تا تصحیح کنیم، می‌گویید چرا گفته است و آن را جرم تلقی کرده و برای مدیر مسوول روزنامه‌ای که این جمله را درج کرده تقاضای مجازات می‌کنید؟ آیا جز این است که می‌خواهیم بگوییم در برابر انحرافات به وجود آمده حتی حق سخن گفتن و بیان انحراف هم وجود ندارد، چه رسد به اعتراض کردن؟

۶ - نوری در دفاعیات خود «هتک حرمت انسان‌ها از جمله برخی مراجع، عدم احساس امنیت برای انتقاد به تمام مدیران و مسوولان کشور، استفاده ابزاری از مقدسات برای کوبیدن حریف، استراق سمع و شکنجه، وجود خانواده‌های استثنایی که از رانت‌های گوناگون بهره می‌برند، محاکمه کسانی که از قانون به معنای دقیق کلمه حمایت می‌کنند» برخی از نمودهای انحراف انقلاب، از مسیر خود عنوان کرد.

یکی دیگر از مواردی که در این بخش از کیفرخواست «فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و توهین به مسوولین نظام» به آن استناد شده است. بخشی از مصاحبه محسن کدیور است.

وی گفته است: «حذف نظام شاهنشاهی یک سخن است و حذف بنیادها و مناسبات نظام شاهنشاهی یک سخن دیگر. ما در حذف صورت نظام شاهنشاهی موفق بودیم، اما همچنان که در انقلاب‌های دیگر هم شاهد بوده‌ایم مناسبات قدیم در صورت‌های جدید خودشان را باز تولید می‌کنند».

کدیور در بخش دیگری از این مصاحبه درباره آزادی سخن گفته که در کیفر خواست به آن استناد شده است.

وی گفته است: «ما در زمینه‌های آزادی قدم‌های زیادی برنداشتیم اگر این دو سال اخیر نبود، می‌توانستیم بگوییم که کارنامه آزادی ما در دو دهه اخیر نمره قبولی نگرفته است و این سخن دردناکی است».

پاسخ عبدالله نوری:

۱ - مشخص نشده کدام یک از عبارات آقای کدیور با کدام یک از مواد قانون مجازات اسلامی انطباق داشته و جرم است.

۲ - اظهارات کدیور متضمن مباحث فکری و تحلیلی است که با رعایت اسلوب استدلالی تحلیلی و اخلاق علمی طرح شده است.

۳ - حتی در صورتی که نظر کدیور غلط باشد، این مباحث تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی نیست. چرا که تبلیغ در جهت نفی نظام است و جایگزین نظامی دیگر و نه اصلاح نظام موجود.

۴ - تمامی تلاش کدیور بر همخوانی جمهوریت و اسلام و جداسازی حکومت سلطنتی از اسلام است و این که می‌تواند در نظامی اسلامی مبانی حکومت بر اساس جمهوریت شکل گیرد، حال کجای این نظریه در جهت تبلیغ علیه نظام است؟

رأی دادگاه:

دادگاه ویژه روحانیت عبدالله نوری را در خصوص فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و توهین به مسوولین نظام به ۹ ماه حبس محکوم کرده و با توجه به اوضاع و احوال خاص متهم و با عنایت به ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی حبس مزبور را به پرداخت ۱۵ میلیون ریال جزای نقدی تبدیل کرده است.

در رأی دادگاه آمده است که ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلام هر گونه فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی را جرم تلقی کرده و روزنامه خرداد در شماره‌های متعدد مرتکب این جرم شده است.

بقیه از صفحه ۲

وی در قضایای کوی دانشگاه بازداشت شد. اکبر محمدی در اعتراض به حکم صادره، از هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه خواسته است که نماینده‌ای برای بررسی وضعیت وی به زندان بفرستند.

براساس آخرین خبرهای دریافتی کلیه‌های وی دچار مشکل شده و ناخن‌های پایش آسیب دیده است.

باطبی به عنوان محارب محکوم شده است

خیاط‌زاده که وکالت احمد باطبی را پذیرفته گفته است: باطبی به عنوان محارب محکوم شده، لذا پرونده او به دیوان عالی کشور رفته است.

وی افزوده است: من به همراه سفری که وکالت او را پذیرفته‌ایم قرار است با حضور در دیوان عالی کشور از او دفاع کنیم.

احمد باطبی در قضایای کوی دانشگاه بازداشت شد. خیاط‌زاده و سفری که وکالت عباس امیرانتظام را نیز برعهده دارند. هفته گذشته توانسته‌اند با موکلشان ملاقات کنند و به جهت بیماری وی درخواست اجازه مرخصی برای وی کرده‌اند. آنها که همچنین وکالت خسرو سیف و بهرام نمازی را برعهده گرفته‌اندگفته‌اند که خسرو سیف و بهرام نمازی مجدداً به زندان توحید منتقل شده‌اند.

دفاعیات «شمس‌الواعظین» کتاب می‌شود

شنیده شده کتاب دفاعیات ماشاءالله شمس‌الواعظین طی روزهای آینده آماده چاپ خواهد شد.

این کتاب علاوه بر دفاعیات شمس‌الواعظین شامل مطالب و مسایل مطرح شده در دادگاه نیز می‌باشد.

جلسات محاکمه شمس‌الواعظین بیش از ۲۲ ساعت طول کشید.

همچنین شنیده شده است پرونده ماشاءالله شمس‌الواعظین که وکلای وی در تاریخ ۷۸/۹/۲۶ لایحه اعتراضیه راجع به تجدیدنظر داده‌اند در دادگاه مطبوعات موجود نیست و احتمالاً برای بررسی مقامات بالاتر قضایی و دادسرای انتظامی قضات فرستاده شده است.

بقیه از صفحه ۷

انحصارگری برآیندی از واماندگی فکری و اخلاقی

می‌داند و چون از خانه قدرت طاقت دل کندن ندارد، لذا با هرگونه تلاش و تقلای سیاسی و هزینه کردن مقدسات نمی‌خواهد از ملک طلق خویش رخت بربندد. از پرسشگری که مشروعیت و مقبولیتش را به خطر اندازد، گریزان است. از آزادی که بستر تفکر و پرسش است بیزاری می‌جوید و آن را ارمغان دنیای غرب می‌داند. او مشروعیت خویش را به آسمان گره می‌زند تا از انتقاد و هجمه زمینیان رهایی یابد، نمی‌خواهد باور کند که میزان رأی مردم است و قانون تجلی‌گری اراده ناس و پدیده‌ای بشر ساخته است که با تکیه بر روح مذهب بنا نهاد شده است.

بدین سبب با همه عدم مقبولیت سیاسی خویش با آن «نه» بزرگی که مردم به وی گفته‌اند، باز هم اقتدارگرایانه مردم را فاقد شعور و لایق قیم می‌داند، و حتی یکسان بینی حقوق مردم را از گاوپرستی زشت‌تر می‌شمرد، هنوز نتوانسته فهم کند که مطبوعات نماینده و چشم و گوش مردمند و با نابودی آنان حقوق ملت معدوم شده است. مطبوعات نظارت بر حاکمان دارند، نه مراعی مصالح آنان و جایگاه آنان در کنار مردم بودن است نه در خدمت حاکم.

حال که گروهی سیاسی با برنامه‌ها، روش‌ها، و منش‌های سیاسی - اجتماعی ناپسند خویش، حمایت مردمی خویش را از دست داده است و در دیدگاه ملت فاقد مشروعیت و مقبولیت می‌باشد، پسندیده آن است که با رعایت مروت و انصاف و احترام به قانون که تجلی عقل جمعی است، به حاشیه رود و بر مسیر مردم سنگ‌اندازی ننموده و جفا پیشه نکند. چرا که حاکمیت جز میراث و مایملک هیچ شخص یا گروهی نیست و تنها مقبولیت معطوف به اراده مردم است که به آن مشروعیت می‌بخشد.

ستون خوانندگان

■ نزدیک به بیست سال است که مسوولین درجه یک کشور سیاست ضد آمریکایی در پیش گرفته‌اند. از این سیاست چه سودی نصیب ملت کرده‌اند، غیر از این که ضررش برای مردم و کشور تمام شده است. امروزه می‌بینیم که آمریکا فعال‌تر از ایران در تمام صحنه‌ها و بحران‌ها نقش ایفا کرده و به کمک امریکا کارها انجام می‌شود. نمونه‌اش را دیدیم که ایران در مورد انتقال گاز کشورهای آسیای میانه از طریق ایران به اروپا چقدر تبلیغ کرد، اما در آخر آمریکا پروژه را به سود خود تمام کرد.

جوادامیری از تربت‌حیدریه

■ عصر، عصر تکنولوژی تسخیر فضا و کشف بیماری‌های نهان توسط علم است. عصر، عصر تحرکات انسانی و پویایی ذهنی و کنکاش علمی است. دوران حکومت فراقانونی مربوط به دوران صد سال پیش بود که مردم روزنامه، کتاب و مجله نمی‌خواندند.

محمدی از جنوب

■ چرا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و رییس جمهوری محترم که منتخب مردم هستند حساسیت بیشتری به خرج نداده و محاکمه و زندانی‌شدن سردبیران محترم روزنامه‌ها را فقط با یک اظهار تأسف و محکومیت ختم می‌کنند و از سردبیران محترم روزنامه‌ها حمایت نمی‌کنند. تا کی باید شاهد تعطیل شدن روزنامه‌ها و زندانی شدن سردبیران روزنامه باشیم و یک نفر نباشد که از اینها حمایت کند.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی از برنامه پنج ساله اول و دوم که ما چکار خواهیم کرد و ایران را آباد خواهیم کرد، صحبت می‌شد، اما دیدیم که به مساله گرانی و تورم توجه نشد. حال در برنامه توسعه سوم اقتصادی رییس جمهوری محترم آقای خاتمی هم وضع دارد بدتر می‌شود و سفارش به مجلس هم می‌کنند که نمایندگان محترم لایحه برنامه سوم را تصویب کنند. چرا به فکر طبقه سوم جامعه نیستند. از یک طرف می‌گویند که می‌خواهیم وضع زندگی مردم را بالا ببریم و از طرف دیگر این طور برنامه‌ها را به مجلس می‌برند که اصلاً به تورم و گرانی توجه نشده است.

علی مجیدی از فیض‌آباد

■ شاید مدت مدیدی نیست که این جانب هفته‌نامه آبان را مورد مطالعه قرار می‌دهیم ولی در این مدت به حقیقتی دست یافته‌ام که شاید تمام جوانان بر آن باورند و آن این است که «آبان» صدای آزادی‌خواهی ملت است و تعجب می‌کنم چگونه این آزادی را تاکنون خفه نکرده‌اند.

ندای مرا به گوش فرزند رشید این ملت، اسوه آزادی‌خواهی آقای نوری برسانید. از جانب من و صدها جوان مشتاق وی این مطلب را بگویید که ما همه گوش به فرمان شما هستیم. شما قهرمان این جوانانید و اگر سال‌ها هم در بند باشید، برای ما یک آزاده آزادی‌خواه هستید.

ابراهیم شفیع‌نیا از دره‌شهر ایلام

■ آنچه امروز مردم را سخت به خود مشغول کرده و آن را نمی‌توان فراموش کرد، یکی قتل‌های نویسندگان و تمام خون‌های به ناحق ریخته شده قبلی مثل سعید سیرجانی، برازنده، کشیش‌های مسیحی، نوه مصدق و ... است. دوم محاکمه قاتلین و حمله‌کننده‌هاست که با خیال آسوده به عمل زشت خود پرداخته‌اند اما با آنهایی که مجروح شده، کتک خورده سریع برخورد می‌شود. سوم از همه مهمتر مجلس، را باید به جوانان پرکار، وطن‌پرستان، آزادی‌خواهان و متخصصان داد نه افراد پیری که ناتوان در جسم و در روح. مردم را آزاد بگذارید، استصواب را از بین ببرید و بگذارید مردم انتخاب کنند. مردم خود آزادند و آگاه. انقلاب را، جنگ را و دوران پرفراز و نشیب را از سرگذرانده و با تجربه و آگاهند.

صادقی از تهران

■ شخصی که شخصیت‌های فرهنگی را دارای تب زیاد می‌داند، باید عرض شود آن فردی تبش زیاد است که پیروی از خوی و خصال و روش پیغمبران ندارد.

احمدی از تهران

■ ماکزیمم حدّت و شدّت انقلاب در حال حاضر روشنفکران دینی هستند، و مینیمم آن انحصارطلبان مستبد می‌باشند.

یک شهروند

■ قبلاً از اطلاع نداشتن جناب آقای دکتر سروش مبنی بر عدم اطلاع خود از «ائتلاف روشنفکران دینی» به دلیل تشریف نداشتن در ایران خبر دار شده بودیم، اما اصل نامه این بی‌خبری را در شماره ۱۰۶ هفته‌نامه محترم آبان تاریخ ۲۷ آذر ۷۸ دیدم. بهانه‌ای شد تا در سطور نامه فوق کمی درنگ نمایم. اگر چه استادی‌شان بر کس پوشیده نیست. و حق دارند خود را فراتر از روشنفکران محترم آن جمع ارایه شده بدانند، اما این موضوع دور از نظر مبتکر ائتلاف مذکور نبوده و در معرفی ایشان را نظریه‌پرداز نامیده‌اند. دیگر نیازی به این جمله که «خدمات آن قوم را به پای این خادم بی‌بضاعت ننویسید» نبود. تا در ذهن خواننده‌ای چون بنده هاله‌ای از ابهام ایجاد کند. و خود از کدام قوم هستند غیر از این؟ گو این که در ابتدای نامه «به اطلاع اخوان و احباب رسانده‌اند که از «وجود»، «ماهیت»، «نیت» و «فعالیت» روشنفکران دینی پاک بی‌خبرند» که این خود جای بحث دارد که در این مقال کوتاه نمی‌گنجد.

ف - صیاد دوبخشری

■ امام فرمودند میزان رای ملت است. امام نفرمودند رای خودی مهم است. مردم را دو شقه به خودی و غیرخودی کردن، این علامت عدم تدبیر است؟ آینده‌نگری و دورنگری مهم است.

بختیاری از کرمانشاه

■ مردم تهران می‌دانند چه کسی در زمانی که باید موضع سیاسی می‌گرفت و راهگشای اندیشه و سیاست شود، ساکت بود و نگاه می‌کرد کدام کفه‌های ترازو سنگین‌تر شود (حرکت‌های دانشجویی و سیاسی)، تا به آن طرف روی آورد.

حسینی از مشهد

■ بعضی افراد آقای عبدالله نوری را منحرف و غافل معرفی کرده‌اند. اولاً این که غفلت از چه چیزی، آیا با گفتن این که ایشان غافل است روشنفکران و اندیشمندان متقاعد می‌شوند. دوم، این که پس چرا در امور سیاسی، اجتماعی دینی این قدر بصیر و عالم است.

معصومی از تهران

■ جناب رییس جمهوری چگونه است که شما از شخصی مثل رفسنجانی دعوت می‌کنید که مجدداً به صحنه سیاست بیاید تا به اصطلاح به نظام کمک نماید، آیا ۱۰ هزار طرح نیمه‌تمام کافی نیست. ضمناً چگونه است که شما یاران صدیق اصلاح‌طلب خویش را که در زندان بسر می‌برند، تقریباً فراموش کرده‌اید و به دیگران تکیه نموده‌اید. دیگرانی که اکثر مشکلات مردم ناشی از سوءمدیریت آنهاست.

قانعی از آبادان

■ **پیشنهاد به نمایندگان مجلس**

در راستای تحقق رشد و توسعه سیاسی در جامعه مدنی پیشنهاد می‌شود نمایندگان مجلس تبصره‌ای در مواد قانونی انتخاباتی جهت استثناء شدن نامزدهای ممتاز، از قانون ممنوعیت تبلیغات پیش از موعد، استفاده از صداوسیما و همچنین استفاده از عکس رنگی در پوسترهای انتخاباتی، تهیه کرده و به منظور ترویج قانون‌گرایی و تطبیق عملکردها با قانون (تطبیق هر کدام با دیگری فرق نمی‌کند) با قدری عطف به ماسبق به تصویب رسانده و در آخرین فرصت‌ها برگی زرین بر کارنامه مجلس پنجم بیافزایند. مزید تشکر است.

محمد طاهری از تهران

در گفت‌وگو با حسین مرعشی جانشین دبیرکل حزب
کارگزاران سازندگی مطرح شد:

انتخابات، حزب کارگزاران و خاندان هاشمی

اشاره:

در بخش اول گفت‌وگو با حسین مرعشی جانشین دبیرکل حزب کارگزاران، وی ضرورت اصلاح حاکمیت دوگانه در ایران و اولویت اصلاح قانون اساسی را طرح کرد. در بخش دوم و پایانی، مرعشی درباره عملکرد اقتصادی دولت هاشمی، ورود وی به صحنه انتخابات و حزب کارگزاران سخن گفته است که در پی از نظرتان می‌گذرد.

اشاره کردید به سیاست‌های تعدیل اقتصادی، الان بیش از ۱۰ سال است که کارگزاران در راس مراکز تصمیم‌گیری اقتصادی در دولت هستند. به هر حال این مدت کافی است برای این که جواب بدهد. یعنی این که مردم همیشه این سوال برایشان مطرح است که پس چرا اوضاع اقتصادی خوب نمی‌شود؟ اگر این دستاوردهایی که شما فکر می‌کنید داشته پس چرا همچنان با مشکلات اقتصادی زیادی مواجه هستیم.

مرعشی: این سوال شما چند بخش دارد، اولاً ببینید، هیچ وقت مشکلات اقتصادی تمام نمی‌شود. در اقتصاد یک اصل واقعی وجود دارد که همیشه نیازها بیشتر از منابع بوده و اقتصاد به همین دلیل به وجود آمده است. علم اقتصاد، علم تخصیص منابع کمیاب به خواسته‌های نامحدود است، پس کشور در هر مرحله‌ای از توسعه یافتگی هم که قرار بگیرد، همواره مشکلات اقتصادی وجود دارد. یعنی اگر در یک دوره‌ای یا دورانی، کشوری یا ملتی موقعیت‌هایی داشته باشد و به دستاوردهای مهمی دست پیدا کند، معنی آن این نیست که آن ملت دیگر هیچ مشکلی ندارد، نه، متناسب با شرایط جدید باز محدودیت‌ها و مشکلاتی وجود دارد. ماهیت اقتصاد و ماهیت زندگی مادی این است ، این یک نکته. به همین دلیل نمی‌آیند بگویند مشکلات هست یا نیست. می‌آیند بر اساس سطح شاخص‌هایی که برای سنجش می‌گذارند، می‌گویند سطح برخورداری چگونه است. ده سال پیش چند درصد مردم آب داشتند، الان چند درصد دارند. ده سال پیش مصرف سالانه گوشت چقدر بوده، الان چقدر است؟ ده سال پیش مصرف سالانه انرژی چقدر بوده، الان چقدر است؟ ده سال پیش برخورداری مردم از لوازم زندگی، مسکن، اتومبیل، تلویزیون و ... چقدر بوده، الان چقدر است؟ اگر بگوییم سطح برخورداری تغییر نکرده، این واقعی نیست. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که سطح برخورداری موجود متفاوت است. این که بگوییم مشکل داریم، بله، هنوز مشکل داریم. این که بگوییم فاصله طبقاتی است، بله حتماً فاصله طبقاتی وجود دارد. یعنی هنوز عدم تعادل در توزیع درآمد در کشور جدی است. ولی این که بگوییم پسرفت کردیم، نه پسرفت نکردیم، بلکه پیشرفت کردیم، اینها را داشته باشید. نکته دیگری که باید اضافه کنیم این است که اقتصاد پویا است.

اقتصاد یک پدیده ایستا نیست. شما اگر پایتان را از روی گاز اتومبیل بردارید، اتومبیل متوقف می‌شود و کاری به این ندارد که شما یک ساعت پیش سرعت ۱۸۰ می‌رفتی، الان پایت را از روی گاز برداشتی و سرعت را به ۲۰ کیلومتر آوردی، یا متوقف شده. اقتصاد در هر مقطعی که با آن رفتار غیرعلمی داشته باشید از تعادل خارج می‌شود و به عدم تعادل گرایش پیدا می‌کند، در دوران سازندگی یک سلسله سیاست‌ها و افکار و برنامه‌هایی در دولت وجود داشت که همه آنها را نتوانست پیاده کند، یک بخش آن هم سیاست خارجی است. شما نمی‌توانید در شرایطی که برنامه‌های توسعه اقتصادی و رشد ۲ رقمی در اقتصاد را هدف بگیرید، یا رشد یک رقمی، ۸٪ یا ۹٪ درصد را هدف بگیرید، نمی‌توانید همزمان هم با دنیا درگیر باشید و دعوا بکنید. حتماً سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شما باید برنامه‌های اقتصادی شما را پشتیبانی کند. مثلاً نفت. در نفت به عنوان یک موتور محرک اقتصادی باید حتماً با عربستان سعودی مسایل‌مان را حل و فصل می‌کردیم تا بتوانیم با همکاری عربستان نفت را متأثر بکنیم. تا همین دوره هم دیدید که این بالاخره تأثیر خودش را در اقتصاد گذاشت. یا برای استفاده از منابع فراوان و ارزان خارجی شما باید روابط‌تان را با کشورهای دیگر در یک حالت غیربحرانی نگه دارید. خب در این بخش، سیاست‌های بین‌المللی، برنامه‌های اقتصادی را حمایت نکرد. یعنی در آغاز، در دوسه سال اول برنامه حمایت کرد و از سال سوم دوباره کشور به رادیکالیزم رو آورد. کشور دوباره یک کشور در حال انقلاب شد و طبیعی است که این آثارش را بر روی سیاست‌های اقتصادی هم گذاشت. در اقتصاد هم شاه بیت حرکت‌های اقتصادی تولید است. تولید با سرمایه‌گذاری، با جلب سرمایه، با واگذاری کار به مردم تناسب دارد. حالا اگر سیستم قضایی‌تان این مسیر را نداشته باشد، شما دارید آزادسازی می‌کنید، دارید خصوصی‌سازی می‌کنید، سیستم قضایی‌تان به مجلس گیر بدهد که واگذاری کارخانجات دولتی متوقف شود، یا بروند آن کسی را که خریدار است بگیرند و به دادگاه بیاورند و درازش کنند و بگویند تو از کجا آوردی که این را خریدی. یکی از خارج بخواهد بیاید سرمایه‌گذاری کند، تهدید شود. یا در فضای مطبوعات، این فرقی نمی‌کند. یا در مطبوعات تهدید کنید، یعنی فضای فرهنگی فضای تهدید کننده باشد.

اینها یک واقعیت‌هایی است که دولت سازندگی با آن مواجه بود. منتهی مهم این بود که دولت سازندگی توانست جهت‌گیری‌ها را اصلاح بکند. یعنی یک چیزهایی در آن زمان تابو شده بود. یک چیزهایی مقدس شده بود. اما بی‌خودی. مثلاً نقد خریدن برای‌مان ارزش بود، و استفاده از منابع ارزان که همراه با خرید می‌توانستیم از آن استفاده کنیم، برای ما ضد ارزش شده بود. دولت همه اینها را شکست، یعنی دولت علی‌رغم مقاومت رادیکال‌های چپ و رادیکال‌های راست، جهت‌گیری‌ها را عوض کرد. فرهنگ سرمایه‌گذاری، فرهنگ تولید، فرهنگ استفاده از منابع خارجی، فرهنگ کارکردن با دنیا، فرهنگ استفاده از تکنولوژی برتر، فرهنگ گرایش صادرات، اینها را در واقع دولت به وجود آورد. به اضافه این که تولید ملی را حرکت داد، شاخص‌ها همه به سمت شاخص‌های مثبت رفت، زیر بناهای از بین رفته دولت بازسازی شد. زیربناهای جدیدی که کشور نیاز داشت، تامین شد. در آن زمان با ۱۰ هزار مگاوات مصرف در کشور، ۴ تا ۵ ساعت خاموشی می‌دادیم، یک شیفت خاموشی به کارخانجات تولیدی می‌دادیم، اما الان با ۲۲ هزار مگاوات مصرف کشور دارد اداره می‌شود. در گازرسانی چه؟ در برق چی؟ در راه‌آهن و بنادر. ما در واقع باید یک نقد ملی به ملت‌مان و به خودمان بکنیم. نقدی که همه در آن سهیم هستیم، این است که بدون دلیل عادت کردیم که همه سوابق خودمان را زیر سوال ببریم. خیلی چیز عجیبی است، یک ملت به جای این که به گذشته خودش افتخار بکند، به دلیل این که با رؤسای قبلی خودش، خود را دچار مشکل می‌بیند، اصلاً همه هویت خودش را نفی می‌کند. مگر سازندگی کار آقای هاشمی رفسنجانی بوده، سازندگی را یک ملت انجام داده، بالاخره تولید کنندگان فراوانی در کشور، پیمان‌کاران، کارشناسان فنی و مردمی که هزینه‌های آن را پرداختند، دولت که هزینه‌ها را از جیب خودش نیاورده از همین مردم دریافت کرده است.

حالا به هر دلیلی یکی ممکن است از آقای هاشمی خوشش نیاید یا از دکتر نوربخش یا دیگری و دیگری خوشش نیاید، این که انسان به یک مدیری نقدی دارد، نباید باعث شود که بخشی از تاریخ خودش را نفی کند. الان ما برگردیم به گذشته خودمان نگاه کنیم. ملت ما کدام بخش از گذشته خودش را قبول دارد. یعنی اگر یک مقدار دقت کنیم به طور علنی و رسمی در روزنامه‌ها، ما نه دوران آقای هاشمی را قبول داریم، نه دوران جنگ را قبول داریم و نه دوران قبل از جنگ را می‌توانیم قبول داشته باشیم و نه دوران قبل از انقلاب را. اصلاً هیچ چیزی از آن را قبول نداریم، حالا اصلاً یکی بیاید بگویید شاه یک عنصر آمریکایی بود، وابسته بود، بسیار خوب. یک وقت هست که یکی می‌آید می‌گوید، این اصلاً هیچ کار نکرده بود، یعنی ملت ما در طول ۵۰ سال حکومت پهلوی خوابیده بودند، اصلاً هیچ کار نمی‌کردند، یعنی هیچ حرکتی. هیچ اتفاقی. هیچ هنری ملت در این کشور نداشتند. آن نفی خود است. ببینید به نظر من در این قسمت یک مقدار جامعه دچار یک نوع افراط است و واقعاً ما باید این را از این حالت خارج کنیم که ما باید همواره نقد بکنیم.

شما گفتید در مسایل اقتصادی با آزادسازی البته نه به معنای لیبرالی آن معتقد هستید و دولت باید تا حدودی نظارت داشته باشد، خواستیم بدانیم به نظر شما این حد نظارت چه می‌تواند باشد؟

مرعشی: ما در کشورمان منابع عظیمی داریم، مثل نفت، واقعاً نمی‌توانیم بپذیریم که مثلاً نفت خصوصی بشود و از کنترل دولت خارج بشود. ما بخشی از امهات اقتصادمان که پشتوانه برنامه‌های تامین اجتماعی‌مان هم است، آنها را باید از طریق دولتی بودن حفظ بکنیم، در برخی از کشورها سیستم‌های امنیتی را خصوصی کرده‌اند، مثلاً الان در انگلستان پلیس خصوصی وجود دارد، دادگاه‌ها و کارآگاه‌های خصوصی هم وجود دارد، ولی ما الان فکر نمی‌کنیم که برای جامعه ما، آزادسازی افراطی جواب بدهد.

لازم نیست دولت در هر کار کوچک و بزرگی دخالت کند. حتی دیگر مهمانسراها و هتل‌ها هم دولتی باشند؟ یک کار مهمانداری هم دولتی باشد؟ بنزین و نفت هم که می‌خواهند بفروشند دولتی باشد؟ از این طرف هم نمی‌توانیم بگوییم که وقتی می‌خواهیم خصوصی کنیم، حالا فردا اکتشاف و استخراج و صادرات نفت را خصوصی کنیم. این هم مشی ما نیست. ما می‌گوییم که جز یک امهات که دولت باید به عنوان منابع اصلی درآمد برای هزینه‌های تأمین اجتماعی حفظ کند، بقیه اقتصاد می‌تواند خصوصی و فعال شود.

این جا یک مشکل دیگر هم داریم که به همان سوال قبلی بر می‌گردد، همان دوگانگی حاکمیت. یک سری بخش‌های اقتصادی مثل بنیاد مستضعفان و... در دست یک سری نهادهای موازی دولت است، این را شما چه راه حلی پیشنهاد می‌دهید؟

مرعشی: من برایم فرقی نمی‌کند. من آنها را هم در رده بخش‌های دولتی می‌دانم. تصدی‌گری نباید در این سطوح متعلق به دولت باشد. آنها هم یک هزینه‌هایی دارند، مگر چقدر هزینه دارند؟ دولت می‌تواند این هزینه‌ها را در بودجه‌اش ببیند. این که ما نهادهای مختلف‌مان بنگاه داری بکنند و بخواهند تصدی کارخانه‌ها و شرکت‌ها را برای درآمد داشته باشند، اینها ضایع کردن منابع است، هیچ منطق اقتصادی و حکومتی ندارد.

در بحث اقتصادی به دولت خاتمی هم انتقاد داشتید. در شهریورماه گفتید، دولت نتوانست در بخش اقتصادی انتظارات جامعه را برآورده سازد. در حالی که قسمت اعظم بخش‌های تصمیم‌گیری در خصوص اقتصاد دست اعضای کارگزاران است. آیا این انتقاد را به خودتان داشتید؟

مرعشی: نه، سیاست‌های دولت را که کارگزاران تعیین نمی‌کند، دولت تعیین می‌کند. بخش اقتصادی دولت هم در اختیار کارگزاران نیست. کارگزاران در بانک مرکزی و سازمان برنامه حضور دارند، تصمیمات را دولت می‌گیرد. اکثریت وزرای دولت که کارگزاران نیستند. تصمیمات را دولت تعیین می‌کند. همین طور سیاست‌های برنامه و بودجه و سیاست‌های بانک مرکزی را. ما مسوولیت سیاست‌های دولت آقای خاتمی را نداریم. ما هر مقدار که بتوانیم کمک می‌کنیم. آن جا هم من سه مطلب راجع به اقتصاد گفته بودم. یکی این بود که قیمت نفت کاهش پیدا کرد. یکی ناامنی‌های اقتصادی که خارج از دولت بر اقتصاد ملی تحمیل شد و بخش خصوصی ایران را راکد کرد. یکی هم این که دولت در بعضی از بخش‌ها از خودش کار آمدی کافی را ارایه نکرد.

فشار بر مدیران هم بود.

مرعشی: فشار بر مدیران و ناامنی اقتصادی هر دو در یک بخش است. یعنی برخوردی قضایی که با مدیران و با بخش خصوصی شد، یک فشار دوجانبه‌ای بود. الان در مجموعه دستگاه دولتی بر اثر فشارها، مسوولیت‌پذیری کاهش پیدا کرده، یعنی کسی مسوولیت نمی‌پذیرد که کار را راه بیاندازد. همه دست به عصا راه می‌روند. با دست به عصا راه رفتن اقتصاد را نمی‌شود اداره کرد.

در جامعه این بحث است که در درون حزب کارگزاران دو فراکسیون وجود دارد. فراکسیون خاندان هاشمی و فراکسیونی که در مقابل اینها گرایش‌های چپ دارند. تحلیل شما چیست؟

مرعشی: این حرف‌ها غیرواقعی است. اصلاً چنین مطلبی وجود ندارد.

یعنی خاندان هاشمی یک طرف جناح کارگزاران هستند.

مرعشی: مثلاً من الان در چه بخشی هستم؟

شما در خاندان هاشمی قرار دارید.

مرعشی: خوب چپ هستم؟ راست هستم؟

تحلیل این هست.

مرعشی: این تحلیل نیست. نوکردن است. ما الان با این مشکل مواجه هستیم، یک سری گروه‌ها برخلاف شعاری که می‌دهند که ما دنبال توسعه سیاسی هستیم، دنبال یک نوع انحصارسیاسی هستند. ما چون این را فهمیدیم و به مردم مرتب می‌گوییم، آنها عکس‌العمل حرف ما را نمی‌توانند جواب بدهند. می‌گویند اینها خانوادگی هستند و چه هستند. ما کی گفتیم در حزب مشارکت هم سه نفر از اقوام آقای خاتمی حضور دارند. اصلاً گفتیم. آنها مگر حق ندارند فعالیت سیاسی کنند. خانم هاشمی خودش الان یک عنصر سیاسی فعال است. دختر آقای هاشمی هم هست. مگر حق فعالیت سیاسی ندارد. یا آقای محمد هاشمی مثل بقیه دوستان از قبل از انقلاب در مبارزات، حضور داشته و فعال بوده. این اشکالی است که وجود دارد. ببینید ما اگر به توسعه سیاسی واقعاً معتقد باشیم، در احزاب که بخشی از توسعه سیاسی است، باید گروه‌هایی وجود داشته باشد، اینها بیایند و مطالب و نظرات و برنامه‌هایشان را بدهند، و جامعه چندصدایی باشد نه یک صدایی. نباید تا یک نفر حرکت می‌کند، حسادت‌ها باعث شود که این حرف‌ها زده شود.

در واقع گفته می‌شود این فراکسیون خاندان هاشمی گرایش به همکاری با جناح راست بیشتر دارند و آن گرایش چپ که در رأس آن آقای کرباسچی است و الان موقعیتش تضعیف شده، در مقابل این گروه قرار دارد.

مرعشی: ما ظرفیت خودمان را بالاتر از چپ و راست می‌دانیم. عناصری که امروز در کارگزاران جمع شدند و حزب کارگزاران را تاسیس کردند، به هیچ جناحی وابسته نبودند. مثلاً خود من را که جزء خاندان هاشمی می‌دانند، بالاخره من یک روز سابقه همکاری با راست نداشتم. ظرفیت‌های چپ را هم برای اداره کشور فوق‌العاده کوچک می‌دانم. ما معتقدیم هم چپ و هم راست ظرفیت‌هایشان را ترمیم کنند. سیاست‌های درست اتخاذ کنند.

در مرامنامه کارگزاران تلاش در جهت توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته، ولی به نظر می‌رسد اولویت اول برای کارگزاران توسعه اقتصادی است. قبول دارید؟

مرعشی: اصولاً تعریفی که در دنیا در مورد توسعه تا امروز وجود داشته در سازمان ملل هم مورد توجه است. اوایل با شاخص‌های اقتصادی سنجیده می‌شد. بعد گفتند این رشد اقتصادی است. توسعه را با مجموعه‌ای از شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌سنجند، یعنی در واقع عوامل مختلفی را می‌سنجند تا می‌گویند یک جامعه توسعه یافته است یا کمتر توسعه یافته است یا تغییرات توسعه‌اش چگونه است. وقتی می‌گوییم توسعه یک مقوله جامع است. وقتی شما می‌گویید رشد اقتصادی، یعنی فقط رشد اقتصاد. وقتی می‌گویید توسعه، یعنی رشد هماهنگ و موزون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. اصلاً چیزی به اسم توسعه سیاسی در دنیا تعریف ندارد. حالا ما در ایران به آن پرداختیم.

توسعه سیاسی به آن معنایی که ما از آن می‌فهمیم شاید مورد قبول بعضی از گروه‌ها هم باشد این است که توسعه سیاسی به معنای اجرای قانون. و اجرای کامل قانون اساسی. این که ما چقدر به اجرای کامل قانون اساسی نزدیک شویم یا از اجرای قانون اساسی فاصله می‌گیرم، این را می‌توانیم بگوییم ملاک توسعه سیاسی. اگر این را ملاک بگیریم، ما اساساً این را در تضاد با توسعه اقتصادی و توسعه کشور نمی‌بینیم، یعنی توسعه کشور در تضاد با توسعه سیاسی نیست، اینها مکمل هم هستند. ولی ما وظایف حکومت را در بعد سیاست فقط در حد تامین فضای لازم برای کار سیاسی می‌بینیم. وظیفه دولت، وظیفه تشکیل حزب و گروه و راه‌انداختن روزنامه و تولید فکر و اینها نیست. مردم این کار را می‌کنند. دولت فقط فضای لازم را ایجاد می‌کند. یعنی حکومت یک چتر امنیتی را درست می‌کند که اتفاقات بتواند به راحتی بیافتد و انجام شود. این که حالا چقدر انجام می‌شود، بستگی به توانایی گروه‌ها و احزاب و مردم دارد.

یک سری گروه‌ها برخلاف
شعاری که می‌دهند که ما دنبال توسعه سیاسی هستیم،
دنبال یک نوع انحصار سیاسی هستند.
می‌گویند اینها خانوادگی هستند و چه هستند.
ماکی گفتیم در حزب مشارکت هم سه نفر از اقوام
آقای خاتمی حضور دارند،
اصلاً گفتیم،
آنها مگر حق ندارند فعالیت سیاسی کنند

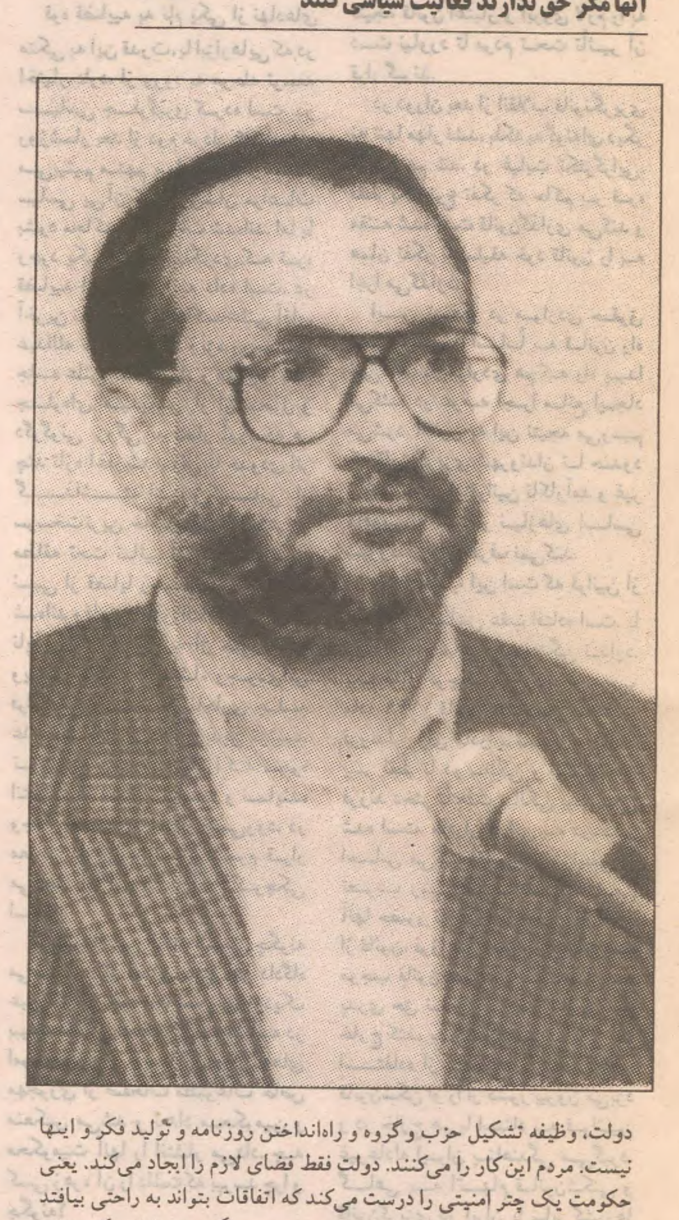

در توسعه اقتصادی مقدار زیادی مسوولیت‌هایش متفاوت است. یعنی در واقع در توسعه اقتصادی دولت، نه با تصدی خودش بلکه با سیاست‌ها، با اتخاذ سیاست‌های صحیح، باید اقتصاد را به حرکت درآورد. این جا کسی از شما نمی‌پذیرد که شما اقتصادتان در مقایسه با کشورهای همسایه‌تان عقب بیافتد، بازارهای‌تان را از دست بدهید. ملت‌تان فقیر شود. مردم این را از شما می‌خواهند. یعنی مردم از حکومت این را می‌خواهند که مراقبت‌های لازم را اتخاذ بکند. لذا در بخش حکومت حتماً وظیفه حکومت، رساندن کشور به یک توسعه جامع است، حتماً وظیفه سنگینی است.

برگردیم به بحث آقای هاشمی و بحث کارگزاران. شما در پاسخ به این سوال که چرا جناح راست علاقه بیشتری برای حضور آقای هاشمی در صحنه انتخابات دارد، گفتید شاید ناشی از این باشد که این جناح متوجه اشتباهات خودش شده است. اما خانم فائزه هاشمی در پاسخ به این سوال «آبان» گفته است که جناح راست برای نجات خودش از حضور آقای هاشمی حمایت می‌کند، همان طور که در انتخابات پیشین مجلس نیز از ایشان حمایت کرد. به نظر شما دلیل اصلی حمایت جناح راست از آقای هاشمی چیست؟

مرعشی: جناح راست در واقع بخش‌های مختلفی دارد. یک بخش‌هایی از جناح راست به آقای هاشمی اعتقاد دارند، و مشی آقای هاشمی را در سیاست و در اقتصاد می‌پسندند. در دورانی هم که آقای هاشمی کار می‌کرد همواره کمک آقای هاشمی بودند، الان هم از آقای هاشمی حمایت می‌کنند. بخش‌هایی از افراطی‌های جناح راست هنوز هم آقای هاشمی را قبول ندارند. و اگر هم موضوع آقای هاشمی را طرح می‌کنند در واقع نوعی استفاده سیاسی است، الان او را قبول ندارد، اما در تنگنا هستند، فعلاً در تنگنا علاقه‌مندند که از نام آقای هاشمی، برای کارهای خودشان بهره بگیرند. بخش‌هایی هم که قبلاً گفتم یعنی بخش‌های میانی جناح راست متوجه اشتباه‌شان در مورد آقای هاشمی شده‌اند و الان به این جمع‌بندی رسیدند که برنامه‌های اقتصادی آقای هاشمی با سیاست‌هایی که ایشان اعمال می‌کرده، برنامه‌های صحیحی بوده و بی‌خود اینها مخالفت و کارشکنی کردند، خودشان متوجه اشتباه‌شان شده‌اند.

این که مطرح می‌شود به جهت حذف آقای نوری، آقای هاشمی کاندیدا شد، نظرتان چیست؟

مرعشی: مساله آقای نوری هیچ ارتباطی با آقای هاشمی نداشته. آقای هاشمی اگر می‌خواستند باشند به هر حال آقای نوری می‌بود یا نمی‌بود، تفاوت نمی‌کرد. ما بیشتر علاقه‌مند بودیم آقای نوری در کنار آقای هاشمی باشند، منتهی الان جامعه ما از این نعمت محروم شده است.

یعنی شما فکر نمی‌کنید راه برای آقای هاشمی بازتر شده.

مرعشی: چرا؟ مگر راه بسته بود؟

نه، از جهت رقابت انتخاباتی.

مرعشی: نه. آقای هاشمی جایگاه خاص خودشان را دارند و آقای نوری جایگاه خودشان. اینها که با هم در تضاد نبودند.

برخی معتقدند موقعیت آقای هاشمی در جامعه تضعیف شده و به همین دلیل نظرشان این است که شرکت ایشان در انتخابات یعنی کاندید شدن ایشان در انتخابات به آینده سیاسی ایشان لطمه می‌زند؟ تحلیل شما چیست؟

مرعشی: از لحاظ مصلحت شخصی. مصلحت شخصی آقای هاشمی همین است که در انتخابات شرکت نکند؛ منتهی باید جمع کنیم و ببینیم مصلحت نظام و مردم و حکومت چه چیزی ایجاب می‌کند. از لحاظ شخصی، خب بله آقای هاشمی اگر یک دوره‌ای کنار باشند. طبیعی است که برای شخص ایشان از نظر سیاسی شاید مناسب‌تر باشد.

نظر شما هم این است که ایشان شرکت نکنند؟

مرعشی: نه، من نظرم این نیست که شرکت نکنند. من از لحاظ مصلحت شخصی که شما گفتید. از نظر مصلحت شخصی اگر نگاه کنیم، ممکن است نوعی عافیت‌طلبی تلقی شود، و الا اگر مصلحت جامعه ایجاب کند، خب سختی هم دارد، ولی در مقابل سختی‌هایش، انجام وظیفه است، شیرینی‌های خودش را هم دارد.

آقای هاشمی در دو سال گذشته تا حدی در انزوا قرار گرفتند که شاید ناشی از روشی است که ایشان اتخاذ کرد، یعنی در قبال تحولاتی که در جامعه اتفاق می‌افتد، سکوت پیشه کرد. حالا که ایشان وارد مجلس می‌شود، مجلسی هست که صحنه رویارویی جناح‌هاست و در هر حال موقعیت ریاست مجلس، موقعیتی نیست که سیاست گذشته را بخواهد دنبال کند و در این صورت ممکن است در تقابل با یکی از این جناح‌ها قرار بگیرند، که این با سیاستی که ایشان تلاش می‌کند خودش را در چارچوب یکی از گروه‌ها قرار ندهد تناقض دارد. شرایط امروز جامعه تغییر کرده، ایشان نمی‌تواند سیاست گذشته خودش را ادامه دهد نتیجه این سیاست انزوای ایشان در دو سال گذشته بوده است.

مرعشی: من انزوا را قبول ندارم. به هر حال آقای هاشمی شخصیتی جنجالی نبودند که متناسب با این جنجال‌ها، بخواهند جنجالی به پا کنند تا مطرح باشند. آقای هاشمی به وظیفه انقلابی و ملی خودشان فکر می‌کنند و فضا هم که می‌گویید تغییر کرده، یعنی چه؟ یعنی دو جناح کشور شده پنج جناح؟ فضا، همان فضاست. چه فرقی می‌کند. همین تنش‌ها در مجلس اول هم بوده، در مجلس دوم هم بوده. شما می‌گویید رییس مجلس بیاید تنش‌ها را اضافه کند؟ طبیعی است که رییس مجلس هر کسی که باشد باید تلاش کند که کمک کند مجلس اداره شود، کشور اداره شود. مگر الان که آقای خاتمی رییس جمهوری است، می‌تواند همراهی کند با گروه‌های افراطی و همراه با آنها شعار دهد؟ طبیعی است که آقای خاتمی هم همین مشی معتدل را مجبور است در حکومت اعمال کند. بعضی از روش‌ها و منش‌ها به فرد بستگی ندارد، به جایگاه‌ها بستگی دارد، هر کس که در جایگاه رییس مجلس یا رییس جمهوری باشد، نمی‌تواند با آدم‌های افراطی همراهی کند.

منظور این است که اولاً موقعیت جناح‌ها در مقطع فعلی شفاف‌تر شده و آقای هاشمی در قبال تحولات کوی دانشگاه سکوت کرد، در قبال قتل‌های زنجیره‌ای سکوت کرد، در قبال قضیه کرباسچی سکوت کرد و الان تحولات جامعه به صورتی نیست که موضع‌گیری نشود.

مرعشی: این دروغ است، آقای هاشمی هم در مورد آقای کرباسچی موضع گرفتند، هم در مورد حوادث دانشگاه، هم در مورد قتل‌های زنجیره‌ای. در هر سه مورد آقای هاشمی موضع گرفت.

منظور من این است که موضع‌گیری بلافاصله باید بعد از تحول صورت بگیرد،

یعنی این که آقای هاشمی بعد از ده روز از واقعه بیاید در نماز جمعه یک موضع‌گیری کند، در واقع این را نمی‌شود موضع‌گیری در قبال تحول دانست ضمن این که ایشان بعد از این که در قبال آقای کرباسچی موضع‌گیری کرد و در نماز جمعه با واکنش مواجه شد، دیگر به طور علنی سکوت کرد.

مرعشی: بعد از آن هم در نامه‌شان به آقای کرباسچی، ایشان را مدیر صالحی دانستند. یک اشکالی که وجود دارد این است که در جامعه ما، شخصیت‌ها را با قالب فکری گروه‌ها سنجش می‌کنیم. اشتباه از این جا ناشی می‌شود، یعنی شما می‌خواهید آقای هاشمی را با چارچوب ذهنی که خودتان قبول دارید، ببینید در آن جا می‌گیرد؟ این طور نیست، بالاخره موضع‌گیری آقای هاشمی در یک حادثه، با موضع‌گیری بنده یا موضع‌گیری حزب کارگزاران یا گروه دیگری، با هم متفاوت است و طبیعی است که آقای هاشمی با اطلاعاتی که در مورد مسایل کشور دارد با مصالحی که برای کشور می‌اندیشد، و با این که بعضی از حرکت‌ها را برای کشور مفید نمی‌داند. حالا چه در این جهت چه در جهت مقابلش، خب طبیعی است که نمی‌تواند، یعنی نمی‌تواند حقی را ببیند که در حال پایمال شدن است و بخواهد آن حق را احقاق نکند. بله آقای هاشمی در مورد آقای کرباسچی مواضع بسیار روشن و صریحی را داشتند، آقای هاشمی نه در آغاز نه در ادامه و نه در برخورد با آقای کرباسچی شاید این مواضع را قبول نداشتند، یا آقای هاشمی نمی‌توانست حادثه کوی دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان را قبول داشته باشد یا ریختن به خیابان و شعار دادن علیه رهبری را. طبیعی است که هیچ کدام از اینها را آقای هاشمی نمی‌تواند همراهی کند و قبول داشته باشد. حالا شما می‌گویید موضع‌گیری، الان من در مورد کوی دانشگاه سوال کنم، آقای خاتمی تازه دو هفته بعد از آقای هاشمی در سفر همدان موضع گرفتند.

بله، آقای خاتمی هم دیر موضع گرفتند.

مرعشی: آخر ایشان رییس جمهوری هستند.

این انتقاد به ایشان هم وارد است.

مرعشی: خیلی خب. این انتقاد وارد است، ولی کسی نمی‌گوید. الان هم اگر من نمی‌گفتم، شما نمی‌گفتید. اتفاقاً من به کار آقای خاتمی انتقاد ندارم. آقای خاتمی نمی‌تواند بیاید در یک بحران یک موضعی بگیرد که بحران را تشدید کند. طبیعی است که در بحران باید به عنوان یک رییس جمهوری تدبیر کند، جلسه شورای امنیت ملی تشکیل دهد، بحث کند، تبادل نظر کند و به اندازه‌ای که نیاز هست، در مورد بحران اظهارنظر کند، نه بیشتر از آن. چون مسوول کار است، نمی‌تواند بحران را تشدید کند. طبیعی است که نظراتش را هم در موقع لازم می‌گوید. ما از شخصیت‌های سیاسی‌مان باید متناسب با موقعیت خودشان انتظار داشته باشیم که موضع بگیرند، حالا این موضع دیر یار زود. از نظر ما مهم نیست. مثلاً در مورد قتل‌های زنجیره‌ای همین الان هم. مسائل‌اش هنوز پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد و حتماً آقای هاشمی نمی‌تواند آنچه که اطلاعات دارد بگوید. هر چقدر هم دیگران تحریک کنند. آقای هاشمی تحریک نخواهد شد، که لخت به میدان بیاید و آنچه که می‌داند بگوید. چون آنچه که آقای هاشمی می‌داند، ممکن است با مصالح کشور سازگاری نداشته باشد و انتظار نباید داشت. بله اگر شما بگویید و انتقاد کنید که انتظار این است که تدابیری بیاندیشند که این اختلافات کم شود، این روش‌ها اصلاح شود، این وضع را نداشته باشیم، من از شما این انتقاد را می‌پذیرم. ولی این که انتقاد کنیم و بگوییم که آقایان باید در مورد این گونه مسایل باید موضع صریح‌تر و تندتری را بگیرند. من فکر می‌کنم که موضع تند، از همه کس و در همه جا نباید انتظار داشت.

از یک سو زندانی شدن آقای کرباسچی، بسته شدن روزنامه زن، استیضاح مهاجرانی، مخالفت با برنامه‌های آقای نوربخش در بانک مرکزی از سوی جناح راست، از سوی دیگر حمایت از حضور آقای هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس چه مفهومی دارد؟

مرعشی: خب، به هر حال عرض کردم، اینها کار یک جمعی که نشسته باشند و این تصمیمات را با هم گرفته باشند، نیست. توضیح دادم که جناح راست طیف‌های مختلف دارد. یک بخشی از تندروهای جناح راست هنوز هم مساله اصلی‌شان کارگزاران و آقای هاشمی است. فکر می‌کنند که هنوز هم باید حمله کنند و برخورد کنند.

این گروه بیشتر در جمعیت موتلفه هستند یا روحانیت مبارز؟

مرعشی: هیچ کدام.

کجا هستند؟

مرعشی: حالا در هر جا شما خودتان می‌توانید دنبال‌شان بگردید. من مشکلی ندارم. لازم نیست همه چیز را در یک مصاحبه بگوییم. ولی بخش‌هایی هم از جناح راست فکر می‌کنند که آقای هاشمی را باید حمایت کنند، به اصطلاح برای کشور مفید است. بخشی هم در واقع از همین برخوردها پشیمانند، یعنی فکر می‌کنند راه را اشتباهی رفتند.

شما در جایی گفتید در تصمیم‌گیری برای کارگزاران کاری نمی‌کنم که به زندان بروم، آیا این بحث همراهی با جناح راست برای این است که بعد از انتخابات مجلس یک موقع به زندان نروید؟

مرعشی: کدام همراهی با جناح راست.

همین که می‌فرمایید با یک بخش از جناح راست شاید همراه شوید.

مرعشی: من این را نگفتم.

یعنی شما به هیچ وجه در انتخابات با جناح راست همراهی نخواهید داشت

مرعشی: ما با جناح راست هیچ نوع همراهی نخواهیم داشت. ولی این طوری نیست که ما ملاک حق و باطل را چپ و راست بدانیم. ملاک حق و باطل را چپ و راست نمی‌دانیم. همان قدر که افراط در راست‌روی را بد می‌دانیم، افراط در چپ‌روی را هم بد می‌دانیم. انحصار در راست را اگر بد می‌دانیم، انحصار در چپ را هم بد می‌دانیم. اگر تنگ‌نظری را در راست بد می‌دانیم در چپ هم بد می‌دانیم و راه اعتدال خودمان را می‌رویم. منتهی نیروهای افراطی چپ، این راه اعتدال ما را راست روی تلقی می‌کنند، این اشتباه است. ما راه اعتدالی که اسلام آن را می‌پسندد، مردم ایران آن را می‌پسندند، راه اعتدال‌مان را می‌رویم. ما اگر تسلیم چپ روی‌های بعضی از عناصر تندرو چپ نمی‌شویم و معلوم هم نیست که مردم خیلی مشی‌شان را بپسندند، نمی‌شویم، معنی آن این نیست که راست می‌شویم. همین طور که تسلیم راست روی‌های جناح راست هم نبودیم و نخواهیم شد. ما راه خودمان را می‌رویم. حالا کسی خوشش می‌آید، یا خوشش نمی‌آید.

یعنی این احتمال وجود ندارد که اگر شما الان به طور کامل با جبهه دوم خرداد هماهنگ شوید، بعد از انتخابات مجلس، مثل آقای کرباسچی بیایند سراغ شما، و شما هم بروید پیش آقای کرباسچی؟

مرعشی: نه، این که سراغ‌مان بیایند، هر لحظه ممکن است بیایند. حالا این که من گفتم، شوخی کردم. و الا به هر حال هر لحظه ممکن است که به هر دلیلی، وقتی که آدم وارد سیاست می‌شود، بالا و پایین دارد. منتهی اگر انسان وظیفه‌اش را عمل کند، زندان رفتن آن هم شیرین است. آزادی آن هم شیرین است. طبیعی است که از دست دادن زندگی آزاد و رفتن به زندان برایش سخت است، ولی اگر کسی هدف درستی را انتخاب کرده باشد، زندان رفتن هم مثل آزادی است، فرقی نمی‌کند.

بحث آقای عبدالله نوری را هم اگر توضیح دهید که آیا آن چیزی که در دادگاه مطرح شد و به محکومیت وی منجر شد، آیا شما آنها را جرم می‌دانید؟

مرعشی: کیفرخواستی که علیه آقای نوری صادر شد، بخش سیاسی‌اش قوی بود. یعنی در واقع انتقاد به اندیشه‌هایی بود که در خرداد مطرح شده بود. که آن جا هم اندیشه‌های خود آقای نوری که نبود؛ اندیشه‌های نویسندگان و صاحبان فکر و نظر بود که در خرداد آمده بود. بخش مربوط به جرایم‌اش بسیار کوچک بود. یعنی اصلاً اگر در چارچوب کیفرخواست می‌خواست حکمی صادر بشود، یا باید تبرئه می‌شد، یا باید حکم خفیفی می‌دادند. این که با این شدت حکم داده شد، از نظر من نه منصفانه است، نه معقول. بیشتر به نظر می‌آید که از روی عصبانیت ناشی از شنیدن دفاعیات آقای نوری بود. در حالی که به استناد دفاعیات نمی‌شود کسی را محکوم کرد. در دفاعیات می‌توان متهم را که دارد از خودش دفاع می‌کند، اگر خلافی کرد، بعداً او را تعقیب کرد. ولی نمی‌شود در همان دادگاهی که دارند به یک موضوع دیگر رسیدگی می‌کنند، دفاعیات را اثر بدهند. این طور می‌شود فهمید که دفاعیات آقای نوری، یک نوع عصبانیت را ایجاد کرده بود، که آن عصبانیت تأثیر گذاشت روی این حکم سنگین و غیرمنصفانه.